

The Political Economy of Oil and its Economic and Political Effects on Saudi Arabia

Hoseyn Masoudnia¹

Peyman Sheykh mahmudi²

Abstract

Rentier governments generally have a unique feature, which can be seen as their independence from the society and the absence of provincial taxes and the separation of resources and in most of the governments of this spectrum, such a feature can be found directly. Politically, these governments have always been authoritarian and unaccountable and they always try to dominate the society and from the economic point of view, it is generally single-product, dependent and state-owned economy, and their common features can be mentioned. This article aims to pathologically examine the rentier government of Saudi Arabia from the economic and political point of view. As the largest oil producer in the world, this country is highly dependent on oil revenues. And despite the adoption of economic policies for independence from oil revenues, these policies have not always been effective. Despite the adoption of economic policies for independence from oil revenues, these policies have not always been effective. A significant part of this country's economy is based on oil revenues, and this country's economy suffers from damages such as reduced economic growth, reduced production, weak private sector, increased consumerism and reduced production. Politically, this kingdom has a very authoritarian and dictatorial structure and oil revenues have also been a powerful and widely used tool to advance undemocratic policies and according to its opinion, the oil revenues have been able to consolidate the position of the Al Saud family on the power base for many years. From this, it can be said that this government has been able to rely on these revenues to keep the social actions of the society independent of the political structure satisfied with political persuasion and purchase and more and more, it has been able to achieve political stability. It seems that in the era of globalization and technology, these policies cannot continue and if fundamental changes and reforms not be created in the political and economy structures of this country.

Keywords: Rentier Government, Oil Revenues, Single Product, Political Instability, Authoritarian Regime.

-
1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
h.masoudnia@ase.ui.ac.ir
 2. Master Degree in Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).
paymanshaykhmahmudi@gmail.com

Mesopotamian Political Studies, 2023, Vol. 2, Issue 2, pp. 211-247.

Received: 09 July 2023, **Accepted:** 25 September 2023

Doi: 10.22126/MPS.2023.9340.1020



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

اقتصاد سیاسی نفت و اثرات اقتصادی و سیاسی آن بر عربستان سعودی

حسین مسعودنیا^۱

پیمان شیخ‌محمودی^۲

چکیده

ویژگی منحصر به فرد دولت‌های رانتیر به‌طور کلی، مستقل بودن آن‌ها از جامعه، عدم مالیات‌ستانی و تفکیک منابع است. در اکثر دولت‌هایی از این طیف، چنین ویژگی‌ای را بعینه می‌توان یافت. این دولت‌ها از حیث سیاسی همواره اقتدارگرا و غیرپاسخگو هستند و سعی دارند بر جامعه مسلط شوند؛ از حیث اقتصادی نیز عموماً تک‌محصولی، وابسته بودن و دولتی بودن اقتصاد ویژگی مشترک آن‌ها محسوب می‌شود. این مقاله درصدد آن است که به بررسی آسیب‌شناسانه دولت رانتی عربستان از حیث اقتصادی و سیاسی بپردازد. این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان، وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد و به‌رغم اتخاذ سیاست‌های اقتصادی برای استقلال از درآمدهای نفتی، این سیاست‌ها همواره کارایی قابل‌اعتنایی نداشته و بخش قابل‌توجهی از اقتصاد این کشور بر پایه درآمدهای نفتی قرار دارد. اقتصاد این کشور از آسیب‌هایی نظیر کاهش رشد اقتصادی، کاهش تولید، ضعف بخش خصوصی، افزایش مصرف‌گرایی و کاهش تولید رنج می‌برد. این کشور پادشاهی از لحاظ سیاسی نیز ساختاری به‌شدت اقتدارگرا و دیکتاتورمنشانه دارد و درآمدهای نفتی هم ابزاری قدرتمند و پرکاربرد برای پیش بردن سیاست‌های غیردموکراتیک است؛ به‌طوری که عایدات نفتی توانسته است سالیان متمادی جایگاه آل‌سعود را بر مسند قدرت تحکیم ببخشد. از این‌رو می‌توان گفت که این دولت توانسته است با تکیه بر این درآمدها کنش‌های اجتماعی جامعه مستقل از ساختار سیاسی را با اقناع و خرید سیاسی راضی نگه دارد و کمابیش به ثبات سیاسی دست یابد. به نظر می‌رسد در عصر جهانی شدن و فناوری، این سیاست‌ها نتواند همچنان تداوم پیدا کند و اگر تغییرات و اصلاحات بنیادی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی این کشور ایجاد نشود، می‌توان گفت دلارهای بادآورده نفتی دیگر نمی‌تواند ابزار قابل‌اعتنایی برای تحکیم پایه‌های قدرت در این کشور باشد و ممکن است در آینده دچار بی‌ثباتی در ساختارهای اقتصادی و سیاسی شود.

کلیدواژه‌ها: دولت رانتیر، اقتصاد نفت، بی‌ثباتی سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی، رژیم اقتدارگرا.

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصاد و اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

paymanshaykhmahmodi@gmail.com

مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۱۴۰۲، دوره دوم، شماره دوم، ۲۱۱-۲۴۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

Doi: 10.22126/MPS.2023.9340.1020

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

نفت طی صد سال گذشته نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ساختار اقتصادی-سیاسی کشورهای نفتی و سرنوشت آن‌ها داشته که به‌نوبه خود مانعی بر سر راه توسعه سیاسی و اقتصادی آن‌ها بوده است. نفت با تبدیل کردن این کشورها به صحنه رقابت‌های ژئوپلیتیک بین‌المللی، نتایجی از این دست داشته است: تضعیف استقلال سیاسی کشور و وابسته کردن اقتصاد سیاسی آن به دیگر کشورها، تقویت ظرفیت‌های استبدادی دولت و تعمیق جدایی بین نهاد دولت و جامعه مدنی، ترغیب گسترش دستگاه‌های نظامی و امنیتی، تقویت سلطه دولت بر اقتصاد، گسترش تورم و رکود، افزایش بیکاری و تشدید نابرابری‌های توزیع درآمد مالی جامعه در برابر توسعه پایدار. از آنجا که در کشورهای صادرکننده مواد خام دولت‌ها متولی تولید و صدور کالا هستند، حجم دولت افزایش می‌یابد و به مهم‌ترین بخش اقتصادی مبدل می‌شود. سوء مدیریت دولتی بر منابع اقتصادی و درآمدهای ناشی از صدور مواد خام، اثرات سیاسی و اقتصادی نیز به دنبال دارد.

به وجود آمدن دولت رانتیر که ظرفیت پاسخگویی پایینی در مواجهه با خواست‌های عمومی دارد، سبب بروز پدیده رانت‌جویی و فساد می‌شود و از توان استخراجی در بسیج منابع عادی و انسانی می‌کاهد. علاوه بر آن، به سبب تضعیف تولید در این کشورها نیاز به تربیت متخصصان در حوزه‌های مختلف وجود ندارد؛ از این رو اغلب این کشورها با کمبود سرمایه انسانی مواجه هستند. این پژوهش در پی آن است تا با تمرکز بر عربستان، وضعیت اقتصادی و سیاسی آن را از منظر آسیب‌شناسی بررسی کند. این آسیب‌شناسی باید کمک کند که دریابیم رژیم مزبور به دلیل تکیه بر درآمدهای نفتی با چه چالش‌هایی در تداوم حیات سیاسی و اقتصادی روبه‌رو است و به این معنا، تا چه حد رژیم سیاسی باثبات و تا چه حد رژیم سیاسی بی‌ثبات در نظر گرفته می‌شود.

تکیه این کشور بر درآمدهای نفتی سبب بروز چالش‌های جدی در ساختار سیاسی و اقتصادی شده است که می‌توان این چالش‌ها را از دو دیدگاه اقتصادی و سیاسی بررسی کرد. با توجه به بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از نوسانات قیمت نفت، این کشور در زمینه اقتصادی عموماً با بحران مالی و کسری بودجه روبه‌روست و به علت تک‌محصولی بودن، خدماتی شدن بخش اقتصاد و نادیده انگاری بخش صنعت نمی‌تواند بر حوزه درآمدهای خود متمرکز شود. اثرات سوء مدیریت دولتی بر منابع اقتصادی و درآمدهای ناشی از صدور مواد خام، اثرات سیاسی و اقتصادی بسیاری بر جای گذاشته است. در بیان علل رشد پایین اقتصادی در کشورهای صادرکننده مواد خام، از عواملی

همچون کاهش بلندمدت رابطه مبادله، فراریت درآمدها، افزایش نقش دولت در اقتصاد و اثرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نام برده شده است. در حوزه سیاسی می‌توان گفت ساختار اقتدارگرا یکی از برجسته‌ترین منابع چالش‌های سیاسی در کشورهای خاورمیانه از جمله عربستان سعودی است که با تکیه بر درآمدهای نفتی به تمرکز و انباشت منابع اقتصادی در کنار منابع سیاسی می‌پردازد. این کشور ساختاری بسته و غیردموکراتیک دارد و نهادهای حقوق بشر و خانه آزادی آن را نقد می‌کنند. دولت عربستان با پشتوانه درآمدهای نفتی درصدد به تعویق انداختن مطالبات دموکراسی خواهانه است و با حمایت‌های سیاسی درصدد خرید سیاسی طبقات برمی‌آید تا قدرت خود را تداوم ببخشد. می‌توان گفت این کشور اگرچه فعلاً باثبات است، اما در آینده به دلیل کاهش قیمت نفت دیگر قادر به خرید سیاسی طبقات نخواهد بود و دچار بحران سیاسی خواهد شد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. کشورهای رانتیر

به نظر می‌رسد کشورهای دارای منابع زیرزمینی از جمله نفت بهتر از کشورهای فاقد این منابع به رشد اقتصادی و دموکراسی برسند؛ اما واقعیت آن است که کشورهای متکی به منابع طبیعی با افزایش صادرات و تولید نه تنها شاهد رشد و توسعه نبوده‌اند، بلکه این درآمدها جز فقر، فساد و عقب‌ماندگی چیزی عاید آن‌ها نکرده است. این کشورها با وجود صادرات عظیم و کسب میلیاردها دلار همچنان فقیرند و رؤیای اغلب آن‌ها به کابوس مبدل شد؛ زیرا سرازیر شدن دلارهای نفتی بیش از آنکه یاری رسان اقتصاد مردم باشد باعث بدبختی و عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی شد و فقط آه و افسوس برای آن کشورها بر جای گذاشت. چنین حادثه تلخی حاکی از ورود درآمدهایی بادآورده‌ای بود که همچون ویروسی، پس از مدتی کوتاه تمام شریان‌های اصلی اقتصادی و سیاسی کشورهای نفت‌خیز را فلج کرد.

این تحقیق بر پایه نظریه تری لین کارل^۱ درباره نقاط ضعف و آسیب‌پذیر دولت‌های رانتیر، به تحلیل و پژوهش درباره عربستان سعودی به‌عنوان دولتی رانتیر پرداخته است. دولت‌های رانتیر به دولت‌های تک‌محصولی نفتی یا به دولت‌هایی اطلاق می‌شود که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای خارجی آن‌ها از نفت باشد (باقری و برزگر، ۱۳۹۱: ۱۵). کارل به‌صراحت اعلام می‌کند کشورهای صادرکننده نفت رانتیر معملاً فراوانی حل‌شدنی هستند و مسیرهای توسعه را می‌توان تغییر داد؛ حتی

1. Terry Lynn Karl

اگر دهه‌ها یا برخی اوقات قرن‌ها طول بکشد، هیچ چیز گریزناپذیر درباره بازتاب‌های آتی نفت یا هر کالای دیگر وجود ندارد. در هر شرایطی که قیمت نفت رو به کاهش می‌رود، ذهنیت‌ها درباره نقش نفت در دولت‌های نفتی نشان‌دهنده برخی علائم تغییر است و آن‌ها باید همچنان در غیاب رونق‌های دیگر ادامه یابند. اگر سیاست‌گذاران چه به صورت داخلی از پایین و چه به صورت بین‌المللی از بالا تحت فشار قرار گیرند، همراهی کردن این عقلانیت اقتصادی جدید با تلاش آگاهانه برای ساختن ظرفیت دولت از طریق ساختارهای متنوع مالیاتی، خدمات کشوری حرفه‌ای و نمایندگی عادلانه‌تر آن‌ها، به تدریج می‌تواند چرخه باطل توسعه نفتی را بشکند. کارل (۱۳۹۷: ۳۵۸) در کتاب *معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی* نشان می‌دهد که چگونه با ورود سیل آسای درآمدهای نفتی به اقتصاد کشورهای نفتی، حوزه اختیارات و تعهدات دولت گسترش می‌یابد، اما در عین حال اقتدار و نهادهای قانونی آن تضعیف می‌شود. آنچه وی «دولت‌های نفتی» می‌نامد، به رغم تفاوت‌های آشکار در نوع رژیم، فرهنگ و موقعیت ژئواستراتژیک، دارای ترتیبات نهادی و الگوهای سیاست عمومی فوق‌العاده مشابهی هستند. وابستگی به نفت آن‌ها را به تمرکزگرایی شدید قدرت سیاسی و نظام اداری آشفته و نامنسجم هدایت می‌کند.

کارل چنین استدلال می‌کند که در ونزوئلا نفت باعث ایجاد جوئی ساختاری شد که ایجاد یک معاهده اصلاح طلبانه رابه دنبال داشت. در آنجا (ونزوئلا) هم مانند کشورهای خلیج فارس نفت موانع اصلی دستیابی به گزینه آرایش نخبگاه را از میان برداشت؛ آن‌هم با از بین بردن پایه‌های سیاسی محافظه کار دست راست و رژیم‌های بنیادگرای چپ از طریق کنار گذاشتن کارگزاران شرکت‌های نفتی دارای تمایلات سیاسی و روی آوردن به طبقه متوسط فاقد عقاید خاص سیاسی و انسجام خاص. یکی از ویژگی‌های کشورهای وابسته به نفت بحران کارآمدی و وجود دولت‌های ناکارآمد و بی‌کفایت است. وجود رانت ظرفیت دولت را در این کشورها تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا توسعه نهادی را از مسیر اصلی خود منحرف می‌کند. در کشورهای غیررانتی فشار شدید جمعیت بر منابع کمیاب تحول را نسبت به ناکارآمدی و چپاول‌گری کاهش می‌دهد و نظام اقتصادی نمی‌تواند از یک بروکراسی حمایت کند؛ ولی در دولت‌های رانتی مانع کمیابی وجود ندارد. در مقابل، وابستگی به رانت (نفت) را گسترش دولت به حوزه‌های جدید - که منجر به تضعیف فرصت‌های تعمیق ظرفیت‌های مدیریتی می‌شود - تعریف می‌کند. اثر رانت بر حاکمیت اثری مضر است صرف نظر از اینکه رژیم مورد نظر دیکتاتوری است و یا دموکراسی (Karl, 2007: 16).

او همچنین توضیح می‌دهد که چون در دولت‌های نفتی میزان رانت‌ها بسیار بالاست، مقامات حکومتی ظرفیت اضافی برای استخراج درآمد فوق‌العاده بالا از منابع خود را بدون سرمایه‌گذاری دارند. این رانت‌ها با هر اندازه مزایایی که داشته باشند نهایتاً مشکلات تعدیل را زیاد می‌کنند. سیل دلارهای نفتی جلوی جست‌وجو برای استقلال از نفت یا به دنبال عدالت رفتن را می‌گیرد. اگرچه ظاهراً منبع لازم برای متنوع ساختن اقتصاد سرانجام فراهم می‌شود، آن‌ها موانع جدیدی بر سر راه سرمایه‌گذاری در کشاورزی و وضعیت پیش‌روی آن پدید می‌آورند. سیاست صنعتی شدن جانشین واردات به شدت ناکارآمد را تشویق می‌کنند، جلوی صادرات غیرصنعتی را می‌گیرند و بخش خدمات را متورم می‌سازند. با اینکه افزایش درآمد و اشتغال‌زایی در کوتاه‌مدت نسبتاً آسان می‌شود، این رونق نابرابری‌هایی از نوع عمیق‌شده را تشدید می‌کند. قدرتمندان و ثروتمندان به نحو نامتناسبی از ثروت اتفاقی نفت سود می‌برند و پیروی دستمزد از بخش صادرات نفت اشرافیت نیروی کار را تحکیم می‌کند و نیروی بیکاری را در بین کسانی که موفق به یافتن شغل در بخش مدرن اقتصاد نشدند افزایش می‌دهد.

کارل معتقد است عربستان سعودی در ثبات مالی گذشته به واسطهٔ بیش از دو دهه مخارج مهارنشدهٔ خریدهای نظامی و عملیات بانکداری بی‌قاعده تضعیف شد. به‌رغم جمعیت اندک و ذخایر عظیم نفتی که نسبت به کشورهای دارای سرمایهٔ ناکافی مزیت مهمی به آن می‌دهد که ذخایر مالی آن تقریباً ناپدید شد؛ زیرا مخارج آن از میلیاردها دلار درآمد سالانهٔ به‌دست‌آمده از بزرگ‌ترین چاه‌های نفت جهان تجاوز کرد. با این حال، سیاست‌گذاران سعودی همچنان با برنامه‌های توسعه طلبانه به پیش می‌تازند، اما اکنون به استقراض روی می‌آورند. به نظر نمی‌رسد کاهش دادن مخارج در حد چشمگیر یک گزینهٔ عملی باشد؛ زیرا مقامات استدلال می‌کنند ملاحظات سیاسی و اجتماعی اجازهٔ کاهش یارانه یا افزایش قیمت خدمات عمومی برای شهروندان سعودی را نمی‌دهد؛ بر اساس این استدلال، نفت دولت‌ها و رژیم‌های دارای سرمایهٔ مازاد را به شیوه‌ای دگرگون کرده است که سیاست‌گذاران این کشورها در تب خرج کردن گرفتار شده‌اند. اگر این‌طور است مخارج افراطی در ترکیب با قیمت‌های پایین نفت سرانجام آن‌ها را مانند کشورهای دارای سرمایهٔ ناکافی دگرگون خواهد کرد و فقط بحران مالی ادامه‌دار احتمالاً مسبب تغییر و تعدیل است؛ بحرانی که هر زمان فرابرسد ناگهانی و شدید خواهد بود. بدون مداخلهٔ آگاهانهٔ کشوری تک‌محصولی همچون عربستان سعودی، با ترکیب زیان‌بار وخامت اوضاع اقتصادی و فساد سیاسی مواجه می‌شوند. وضعیتی که

همتایانشان در کشورهای دارای سرمایه ناکافی گرفتارش شده‌اند، اما در مورد کشورهای دارای سرمایه مازاد عواقب بین‌المللی و ژئوپلیتیک آن وسیع‌تر خواهد بود. (کارل: ۱۳۹۷: ۳۵۹).

به این ترتیب می‌توان گفت عربستان از دو حیث سیاسی و اقتصادی رژیم‌شکننده و بی‌ثبات قلمداد می‌شود. از حیث اقتصادی با بحران‌های مالی ادواری، اقتصاد عاری از تنوع ساختاری، مصرفی و وابسته روبه‌روست و از حیث سیاسی نیز درست است که فعلاً تا حدی از ثبات بهره‌مند است، اما انقلاب‌های جهان عرب نشان داد که عمر رژیم‌های اقتدارگرا حتی از نوع رانتیر بی‌دوام است. انقلاب در جریان بحرین به شکل مشخص نشان داد که رژیم‌های رانتیر منطقه خلیج فارس دیگر فاقد حاشیه امن اقتدارگرایی هستند. اصولاً می‌توان گفت که نفت تنها یک ماده طبیعی است. تنها چیزی هم که سبب شده تا کشورهای نفتی چنین نگرشی از این ماده داشته باشند نحوه مدیریت درآمدهاست. استفاده بهینه و مطلوب از این درآمدها نه تنها نمی‌تواند شومی منابع بر جا بگذارد و سبب عقب‌ماندگی و فقر شود، بلکه می‌تواند زمینه توسعه و پیشرفت کشور را نیز به وجود آورد.

۲-۲. عربستان

عربستان سعودی کشوری در غرب آسیاست که با وسعت حدود دو هزار کیلومتر مربع بزرگ‌ترین کشور شبه‌جزیره عربی، چهارمین کشور بزرگ آسیا و سیزدهمین کشور بزرگ جهان محسوب می‌شود. این کشور از شمال به اردن و عراق، از جنوب به یمن و عمان، از شرق به کویت، بحرین، قطر، امارات و خلیج فارس و از غرب به دریای سرخ منتهی می‌شود. عربستان ۴۴۳۱ کیلومتر مرز زمینی با همسایگانش و ۲۶۴۰ کیلومتر خط ساحلی با خلیج فارس و دریای سرخ دارد (محمدی آشنانی، ۱۳۸۱: ۸۴). این کشور پوشیده از فلات‌ها و بیابان‌های وسیع و کوه‌پایه‌هایی است که عمدتاً در نواحی غربی آن به موازات دریای سرخ کشیده شده است. عربستان جمعیتی در حدود ۲۵ میلیون نفر با رشد سالانه ۳/۴ دارد. درباره ترکیب جمعیتی می‌توان گفت که بیشتر مردم آن از نژاد عرب و ۹۹ درصد آن مسلمان است (الهی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

۳. آسیب‌شناسی اقتصادی: تأثیر نفت بر اقتصاد عربستان

۳-۱. تک‌محصولی شدن اقتصاد

عربستان سعودی دارای بزرگ‌ترین ذخیره نفتی جهان است. عمر نفت این کشور ۶۷/۸ سال با تولید روزانه ۱۰/۵۸۴ میلیون بشکه است (اسمیت، ۱۳۸۹: ۲۳۸). این کشور از نظر اندازه سرزمین بزرگ

ترین کشور منطقه خلیج فارس و بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک (حدود یک‌سوم و حداقل یک چهارم کل تولید اوپک) است. (Henderson, 2003: 74). عربستان در تئوری‌های مطرح ژئوپلیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. موقعیت ممتاز و دسترسی به دریای سرخ و خلیج فارس، به این کشور موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومی منحصر به فردی داده است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۴).

عربستان سعودی کشوری بدوی و فقیر بود و آنچه آن را به کشوری ثروتمند تبدیل کرد نفت بود. نفت توانست تغییردهنده و جهت‌دهنده حرکت اقتصادی باشد و چهره جامعه را دگرگون سازد. در این کشور دلارهای نفتی محور جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی شد (مدیرقمی و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۵۴). نفت هنوز هم ۸۰ درصد از درآمدهای بودجه، ۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۹۰ درصد از درآمد حاصل از صادرات را تشکیل می‌دهد. در واقع پول آسان نفت به بزرگ‌ترین مانع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تبدیل شده است و با وجود درآمدهای نفتی، دولت از ایجاد مشاغل برای مردم محلی امتناع می‌ورزد. در نتیجه یک بخش دولتی گسترده به‌عنوان یک شبکه امنیت اجتماعی برای شهروندان بیکار عمل می‌کند و این در حالی است که ۸۰ درصد از نیروی کار بخش خصوصی از خارج وارد می‌شود. این وضعیت به‌طور واضح در بلندمدت ناپایدار است، حتی برای کشوری با چنین ثروت وسیع ساده به نظر می‌رسد؛ اما عربستان سعودی دارای یک اقتصاد مبتنی بر نفت با کنترل قوی دولت بر فعالیت‌های عمده اقتصادی است (World Bank Group, 2019).

دسترسی به درآمدهای کلان نفتی این امکان را به عربستان سعودی داده است تا بر پایه منابع عظیم این کشور نفوذ قابل‌اتکایی چه در داخل و چه در سطح بین‌الملل برای خود مهیا کند. عربستان با داشتن ۲۵ درصد منابع نفت جهان و تولید حدود ۳۰ درصد از تولیدات نفت کشورهای عضو اوپک و با درآمد سالیانه بیش از ۳۰ میلیارد دلار توانسته است بیش از آنچه از یک کشور با چنان جمعیت اندک و زمینه اقتصادی محدود می‌توان انتظار داشت نفوذ سیاسی به دست آورد (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۴).

عربستان سعودی درصدد اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ به منظور افزایش سهم صادرات غیرنفتی و ارتقای جایگاه آن در تولید ناخالص داخلی کشور است. سهم صادرات غیرنفتی عربستان ۱۶ درصد تخمین زده شده است که دولت مردان درصدد ارتقای آن به ۲۰ درصد هستند تا به‌نوعی سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص ملی را افزایش دهند. از این‌رو هدف عربستان سعودی تقویت توسعه اقتصادی از طریق متنوع‌سازی درآمدهای اقتصادی است (علیزاده و کاظمی، ۱۳۹۹: ۵۲۲).

به گزارش رویترز، امین ناصر، مدیرعامل شرکت آرامکو اعلام کرد که عربستان برنامه‌هایی برای افزایش روزانه یک میلیون بشکه ظرفیت تولید خود را دارد که با کاهش هزینه‌ها می‌خواهد ظرفیت تولیدش را به مجموع روزانه ۱۳ میلیون بشکه برساند (www.reuters.com).

جدول ۱. شاخص‌های میزان اتکا به درآمد نفت در رتبه جهانی عربستان (۲۰۲۰)

میزان صادرات نفت (میلیون بشکه در روز)	رتبه صدور نفت در جهان	درصد مالیاتی درصدی از کل درآمدهای کشور	رشد اتکا به درآمدهای نفتی
۷۳۲۲۰۰۰	۳۰	۴/۵	۴

(منبع: www.worldbank.org)

درآمدهای سرشار نفتی موجب شکل‌گیری رژیم متمایزی به نام دولت رانتیر شده است. به گفته لوسیانی^۱ دولتی که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای خارجی را با فروش مواد خام به دست بیاورد و آن را برای سیاست بازتوزیعی مؤثر اختصاص دهد دولت رانتیر به شمار می‌آید. به این سبب عربستان سعودی بارزترین نمونه دولت رانتیر است؛ زیرا درآمدهای حاصل از رانت نزدیک به ۹۰ درصد از درآمدهای کل عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد و تنها بخش محدودی از درآمدهای این کشور از مالیات به دست می‌آید. بسیاری از پژوهشگران بقای پادشاه سعودی را به سبب درآمدهای نفتی می‌دانند (استنسیلی، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۰).

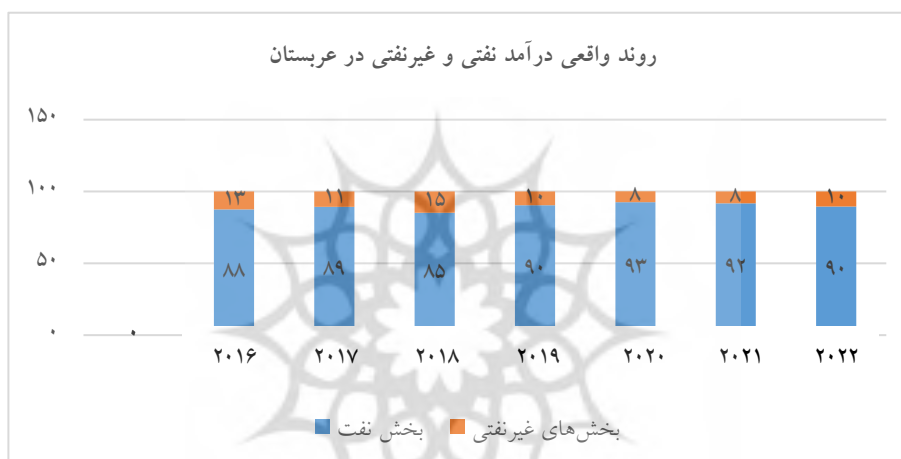
تا پیش از افزایش سریع بهای نفت در دهه ۷۰، اکثر کشورهای صادرکننده نفت با مشکلات اقتصادی فراوانی روبه‌رو بودند؛ به همین دلیل، با توجه به درآمد اندک و منابع داخلی خود اقدام به تأمین نیازهای ضروری می‌کردند و از لحاظ تأمین کالاهای اساسی خود کفا بودند و کشاورزی سنتی آن‌ها پاسخگوی تأمین ضروری‌ترین کالاهای اساسی‌شان بود. با افزایش درآمد نفت قدرت خرید آنان و تقاضای کل مصرفی از جانب آن‌ها به شدت افزایش یافت؛ به طوری که مجموع واردات کالا و خدمات از سوی کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۶۰ حدود ۷/۵ میلیارد دلار با مازاد تجاری به ۱۱۹ میلیارد دلار رسید که افزایش ۲۴ برابری واردات را در پی داشت (سلطان‌العلمایی، ۱۳۸۶).

حضور تقریباً ۵/۵ میلیون کارگر خارجی در عربستان سعودی نقش مهمی در اقتصاد این کشور بازی می‌کند؛ این نکته به‌ویژه در بخش‌های نفتی و خدماتی مهم‌تر است. دولت رشد بخش خصوصی را تشویق می‌کند تا بتواند وابستگی پادشاهی را به نفت کم کند و فرصت‌های شغلی را

1. Luciani

برای جمعیت رو به رشد عربستان سعودی افزایش دهد. دولت با درآمدهای بالای نفتی قادر است مازاد بودجه فراوانی را ذخیره کند (اسلامی، ۱۳۸۶).

منابع گسترده نفتی عربستان سبب تأثیرگذاری هرچه بیشتر این کشور در عرصه جهانی شده است. در واقع، در اختیار داشتن حجم بالای تولید، صادرات و نیاز جهانی بازارها به این کالای استراتژیک و راهبردی، سبب افزایش توجه گسترده‌ای در سطح بین‌الملل شده است. از سوی دیگر، بر اساس گزارش اوپک، تولید روزانه نفت خام در عربستان بیش از ۹ میلیون بشکه گزارش شده که از این مقدار بیش از ۷ میلیون بشکه روزانه صادر می‌شود (Annual Statistical Bulletin, 2020).



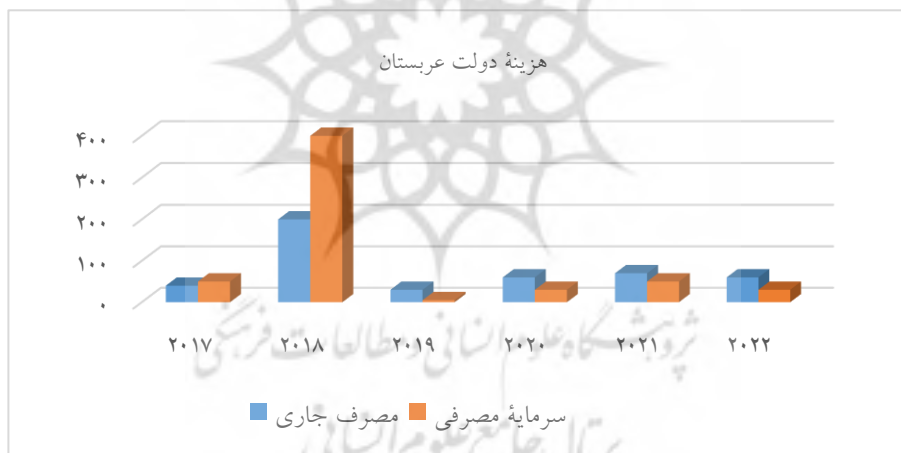
نمودار ۱. سهم بخش‌های نفتی و غیرنفتی عربستان

(منبع: Public Financial Saudi Arabian Monetary Agency, 50th Annual Report)

آمارها نشان می‌دهد که کشورهای عضو اوپک به‌خصوص عربستان فقط در سال ۱۹۷۴ نزدیک به ۱۳ میلیارد دلار در آمریکا، ۹ میلیارد دلار در انگلستان و ۳/۵ میلیارد دلار در کشورهای اروپای غربی به‌عنوان وام و اعتبار سرمایه‌گذاری‌های درازمدت پرداخت کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت کشورهای صادرکننده نفت اهرم فشار دیگری در اختیار کشورهای صنعتی قرار دادند و باعث رونق اقتصادی این کشورها شدند. به دلیل اینکه کشورهای نفتی بیشتر به حفظ سرمایه به‌صورت دارایی‌های نقدی تمایل داشتند، سقوط ارزش اولیه نقدینگی ضایعات هنگفتی به کشورهای نفت خیز وارد کرد (بخشی و همکاران، ۱۳۹۱).

درآمدهای کلان به‌دست‌آمده از فروش نفت توان این کشور را برای خرید کالاهای مصرفی غرب بالا برده است؛ به‌گونه‌ای که عربستان را یکی از مهم‌ترین بازارهای محصولات خارجی می‌دانند. به‌طور کلی اقتصاد تأثیر گسترده‌تر و به‌مراتب عمیق‌تر بر سیاست و حکومت در عربستان گذاشته است. اگر هم نوع نظام و حکومت عربستان تغییر کند، اقتصاد به‌عنوان مؤلفه تأثیرگذار بر سیاست باقی خواهد ماند. با این اوصاف می‌توان گفت که آینده سیاسی قدرت در عربستان با تحولاتی همراه خواهد بود که می‌تواند شرایط داخلی این کشور را به‌گونه‌ای تغییر دهد که بر شرایط محیطی آن هم تأثیرگذار باشد. لونی^۱ (۱۹۹۰) با بررسی رابطه درآمد نفتی و بیماری هلندی در عربستان، رشد متفاوت را بین بخش‌های اقتصاد این کشور تأیید می‌کند و تغییرات ساختاری در سیاست‌های دولت عربستان را به منظور جلوگیری از اثرات سوء گسترش بخش نفت پیشنهاد می‌کند.

عربستان سعودی در خلال سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۶ بیش از ۴۹ میلیارد دلار به کشورهای کمک مالی کرد که از نظر نسبت کمک خارجی به درآمد سرانه، در جایگاه نخست کشورهای جهان جای می‌گیرد. (میرترابی، ۱۳۹۲).



نمودار ۲. هزینه دولت مرکزی عربستان، تغییر و پیش‌بینی

(منبع: SAMBA, 2022)

شاید جدی‌ترین چالش دولت عربستان در سال‌های اخیر (هرچند کمتر به آن توجه شده است) توقعات بالای مردم این کشور برای خدمات باشد. هنگامی که رونق نفتی به پایان رسید شکاف

عادی میان توقعات جامعه و توانایی‌های دولت به سرعت افزایش یافت و شکافی که باید عادی به نظر آید تا سالیان طولانی در آینده غیرعادی قلمداد خواهد شد (کریملی، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۳).

عربستان بیش از ۳۱ میلیون نفر جمعیت دارد نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۵ حدود ۳/۴۹ درصد بوده است. نرخ رشد صادرات غیرنفتی در سال ۲۰۱۸ به طور میانگین ۱۲/۵- گزارش شده است. دز بخش نرخ رشد کالاهای غیرنفتی نیز ۲/۸ درصد بوده است. این رشد عمدتاً به واسطه بخش نفت و گاز بوده است به طوری که صنایع نفتی ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. در این زمینه عربستان ظرفیت تولید نفت خود را بیش از ۱۱ میلیون بشکه در روز رسانده است. به جز محصولات نفتی بیشتر تولیدات این کشور شامل تولید، مونتاژ، بسته‌بندی محصولات مصرفی برای بازارهای داخلی است. برخی از دیگر تأسیسات صنعتی این کشور مربوط به پتروشیمی، مواد شیمیایی و کود است (داوند و موسوی شفائی، ۱۳۹۸). بازار نفت سال‌هاست زیر سلطه عربستان است؛ زیرا توان تولید و صادرات حجم گسترده‌ای از نفت خام در تجارت جهانی را دارد. این ظرفیت می‌تواند در سطح بین‌الملل به‌عنوان ضربه‌گیر عمل کند.

اقتصاد تک‌محصولی با توجه به میزان وابستگی اش آسیب‌پذیر است. اقتصاد عربستان که نمونه‌ای از یک سیستم وابسته اقتصادی است به نوبه خود مشکلات فراوانی دارد و با خطراتی درونی و بیرونی مواجه است. تا زمانی که درآمد نفت زیاد وجود دارد و امکان بهره‌وری از نیروی کار خارجی در کشور هست، شاید بتوان گفت رشد اقتصاد وابسته مثل گذشته اما با سرعتی کندتر ادامه خواهد یافت و هرگاه این عوامل اصلی و اساسی اقتصاد تک‌محصولی و اتکا به تخصص و نیروی انسانی ماهر خارجی - که از نشانه‌های بیمار بودن یک اقتصاد است - به یک‌باره حذف شود، ساخت اقتصادی عربستان دچار فروپاشی خواهد شد (آقایی، ۱۳۹۴: ۳۲۳-۳۲۴).

عربستان سعودی با توجه به ذخایر نفتی خود، نیازمند به کارگیری دیپلماسی فعال و هدفمند در حوزه انرژی است. طبق گزارش هشام ابوشروان^۱ بازار نفت سال‌هاست که زیر سلطه عربستان سعودی است که قابلیت تولید و صادرات حجم گسترده‌ای از نفت خام، این محصول ارزشمند تجاری را دارد. نقش این کشور به واسطه قابلیت آن در تولید مازاد بر نیاز پرننگ‌تر می‌شود؛ قابلیتی که می‌تواند در دوران سخت بازار به‌عنوان یک ضربه‌گیر استراتژیک عمل کند و تولید را در زمانی نسبتاً کوتاه افزایش دهد (متقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴). از آنجا که در این ساختار دولت مهم‌ترین

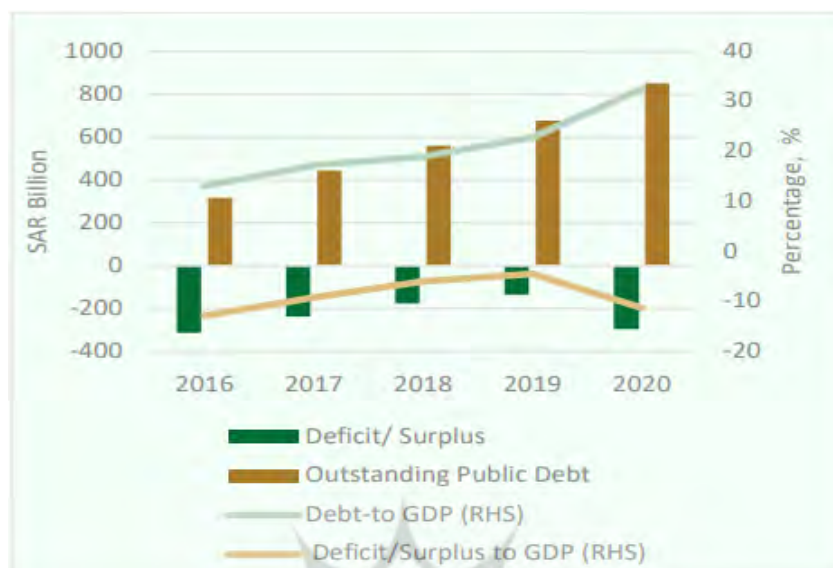
بازیگر اقتصاد سیاسی است، طبعاً راهبردها را شکل می‌دهد و فضای بازی بخش خصوصی را تعیین می‌کند. این چشم‌انداز تا ۲۰۳۰ برای تنوع‌بخشی و مدرن‌سازی اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۶ تصویب شد و عمدتاً از طریق کاهش وابستگی به نفت و توسعه منابع درآمدی جایگزین و افزایش مشارکت در بخش خصوصی در اقتصاد طراحی شده است (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵).

۳-۲. کسری بودجه

اقتصاد عربستان وابسته و متکی به نفت و صادرات آن است و این درآمدهای کلان اقتصادی برای آل‌سعود همواره به‌مثابه اهرم فشار مهمی بوده است؛ اما در سال‌های اخیر درصدد کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی برآمده‌اند. دولت‌مردان این کشور سندی را به این منظور طراحی کردند که به سند ۲۰۳۰ موسوم و در سال ۲۰۱۶ اجرا شد. این طرح مشتمل بر رهایی از وابستگی صرف اقتصاد به صادرات نفت خام، تحول وسیع در گردشگری و افزایش تعداد حجاج به ۳۰ میلیون در سال و برنامه جامع مبارزه با مفسدان اقتصادی است (برزگر و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۸).

عربستان از سال ۱۹۸۴ با کسری بودجه‌ای در حدود ۱۰ میلیارد دلار روبه‌رو بوده است. همچنین بودجه سال ۱۹۹۰ با ۶/۷ میلیارد دلار استقراض مواجه بود. البته پایین بودن بهای نفت علت مهم این کسری بود، ولی ممکن است این کسری به نبود منابع جایگزین درآمدهای نفتی (برای نمونه مالیات بر درآمد) و وجود یارانه‌های داخلی - با رقم ۱/۵ میلیارد دلار، یعنی چیزی برابر با ۵ درصد هزینه‌های سالانه - نسبت داده شده است. به منظور رفع محدودیت‌های حاصل از بهای نفت که می‌تواند به شکل اجتناب‌ناپذیری بر مسائل مالی اثر بگذارد، یافتن راه‌حلی مؤثر و کارساز ضروری خواهد بود (ناریا، ۱۳۷۰: ۴۶).

اقتصاد عربستان سعودی تحت تأثیر سقوط قیمت نفت به شدت آسیب پذیر شده است که ناشی از کسری مداوم بودجه و وابستگی مداوم به درآمدهای نفتی است؛ بنابراین، عربستان که بیشترین ظرفیت تولید را دارد به‌طور نسبی بیشترین زیان را از کاهش قیمت‌های نفت متحمل می‌شود (آخوندی، ۱۳۷۹). از آنجا که درآمدهای نفتی بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت عربستان را تشکیل می‌دهد، در صورت کاهش قیمت نفت، دولت این کشور در تأمین بودجه با مشکلاتی مواجه خواهد شد (فتوحی مظفریان، ۱۳۹۲).



نمودار ۳. کسری بودجه عربستان سعودی

(منبع: Ministry of Finance)

علت اصلی کسری بودجه وابستگی شدید اقتصاد این کشور به درآمدهای نفتی است. عربستان در مواجهه با کسری بودجه مزمن از اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع به استقراض داخلی کرد و بدهی داخلی آن به طور چشمگیری از میزان ذخایر ارز خارجی رسمی قابل استفاده فراتر رفت. با افزایش مستمر فشارهای مالی، مخارج جاری برای حفظ و نگهداری یارانه و نیز مخارج سرمایه گذاری کاهش یافت و در همان حال تلاش‌هایی برای افزایش درآمدهای غیرنفتی صورت گرفت. رشد سالانه بخش غیرنفتی درجه بسیار پایین ۱/۲ درصد طی دهه ۱۹۹۰ تخمین زده شد که در مقایسه با نرخ بیش از ۴ درصد نیروی کار، بیانگر میزان بالای زاد و ولد طی سال‌های رونق نفت است (اوزاسکی، ۱۳۸۹).

کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ ضربه شدیدی به اقتصاد عربستان زده بود که سبب شد محصولات عمده داخلی به میزان ۱۱ درصد کاهش شدید یابد و کمبود بودجه در اقتصاد این کشور در این سال به ۳/۲۱ میلیارد دلار برسد. دولت عربستان با این چالش‌ها به اتخاذ سیاست‌های تأمین مالی از راه کسری بودجه، کاهش هزینه‌ها در حد امکان و کاهش یارانه‌ها پاسخ داد (کریملی، ۱۳۸۱).

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که کاهش تولید نفت و در نتیجه درآمد حاصل از آن وضعیت را به وخامت کشیده است. به نظر این گروه، وضعیت اقتصادی عربستان سعودی دفاع از قیمت نفت بود؛ لذا از سال ۱۹۸۲ به این سو، صادرات نفت خود را به ۲/۲ میلیون بشکه در روز تقلیل داد. در حالی که سهمیه تولید عربستان از دیدگاه اوپک ۴/۵ میلیون بشکه در روز در نظر گرفته شده بود. بنابراین، برای موازنه کسری با پرداخت‌های خود، ناچار شد ۵۰ میلیارد دلار از ۱۵۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی در خارج از کشور برداشت کند. از طرف دیگر با کاهش درآمدهای نفت، اجرای پروژه‌های پرهزینه متوقف یا به سال‌های آینده موکول شد. همچنین یارانه تعدادی از کالاهای ضروری حذف شد و وضعیت اقتصادی کلیه طبقات اجتماعی، چه آنها که از درآمدهای مناسب بهره‌مند بودند و چه اقشار متوسط و پایین جامعه، رو به وخامت نهاد. این امر به تدریج سبب نارضایتی و گسترش آن در سطح جامعه شد (سریر، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۵۱).

عربستان کسری بودجه خود در سال ۲۰۱۴ را بیش از ۴۰ میلیارد دلار برآورد کرده بود. این در حالی است که صندوق بین‌المللی پول^۱ و تحلیلگران بخش خصوصی کسری بودجه این کشور را ۱۲۰ میلیارد دلار اعلام کرده بودند. با توجه به محدود بودن رشد تقاضا از یک سو و وجود مازاد ظرفیت تولید در عربستان از سوی دیگر، ایجاد هرگونه ظرفیت تولیدی جدید تهدیدی برای بازار به شمار می‌آید (www.imf.org).

در گزارش اینترنتی بیزینس اینسایدر^۲ میزان وابستگی مداوم آن‌ها به درآمدهای نفتی بررسی شده است. کاهش قیمت جهانی نفت عامل مهمی برای نگرانی کشورهای شده که بخش زیادی از بودجه آن‌ها وابسته به نفت است؛ زیرا در صورت کاهش قیمت نفت، آسیب‌پذیر می‌شوند. اگر این کشورها از جمله عربستان سعودی بخواهند با کسری بودجه مواجه نشوند، به بشکه‌ای ۹۹ تا ۱۶۲ دلار نیاز دارند. بر این اساس، اگر قیمت نفت همچنان کاهش یابد می‌تواند برای دولت دردرساز باشد و آن را دچار بحران اقتصادی و سیاسی کند. به این ترتیب می‌توان گفت که اقتصاد عربستان از این کسری بودجه رنج می‌برد، اما وابستگی شدید به درآمدهای نفتی یکی از موانع جدی بر سر راه سیاست‌های دولت مردان قلمداد می‌شود؛ بنابراین، با دقت در سیاست‌های اقتصادی بن‌سلمان و اجرای طرح ۲۰۳۰ در عربستان از سوی وی، می‌توان دریافت که چنین سیاست‌هایی در خصوص کاهش وابستگی به نفت و انفکاک و تکیه بر اقتصاد تک‌محصولی نه تنها تحقق نیافت و استقلال از

1. International Mantary Fund

2. Business Insider

درآمدهای نفتی کم نشد، بلکه نوعی بحران فراگیر اقتصادی بر کشور حاکم شد. از نمودهای این بحران می‌توان به این موارد اشاره کرد: بحران بانکی و خروج دارایی‌ها و پول‌های شاهزادگان سعودی، کاهش قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۰۴ دلار به بشکه‌ای ۵۰ دلار، بحران کسری بودجه و برداشت از صندوق ذخیره ارزی ۷ میلیارد دلاری در ماه توسط مسئولان اقتصادی، کاهش ذخیره ارزی از ۷۴۶ میلیارد در ۲۰۲۰ به ۶۷۲ میلیارد دلار. این‌ها در واقع زنگ خطر برای اقتصاد این کشور محسوب می‌شود. همچنین بازار بورس عربستان سعودی مبلغ ۱۴,۴ میلیارد متضرر شده که این وضعیت بی‌سابقه بوده است. شهروندان به شدت از وضعیت اقتصادی کشور خود نگرانند و بیم و هراس در بازار اقتصادی این کشور موج می‌زند. (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

۴. آسیب‌شناسی سیاسی: تأثیر نفت بر سیاست در عربستان

عربستان خاستگاه تاریخ اسلام شناخته می‌شود تا سال ۱۹۳۲ از دانش قانون اساسی مدون و مجلس محروم بود و حاکمان کشور بر اساس دستورات قرآن و سنت حکم صادر می‌کردند. تنها تعدادی از قوانین و مقررات که در سال ۱۹۲۶ در حجاز تدوین شد و همچنین تصویب‌نامه‌های ۱۹۵۳ و ملحقات بعدی آن، روی هم رفته قوانین موجود در عربستان را تشکیل می‌داد (گودوین، ۱۳۸۳: ۷). عربستان به‌عنوان رژیم سلطنتی حیات خود را آغاز کرد و قدرت در آن به‌طور کامل در اختیار پادشاه قرار داشت. این کشور تا سال ۱۹۹۲ قانون اساسی مدون نداشت؛ اما از مارس ۱۹۹۲ ملکه فهد طی فرمانی نظام‌نامه حکومتی را به‌منزله قانون اساسی تنظیم کرد (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۹۵). هیچ حزب سیاسی‌ای در عربستان وجود ندارد و قانون‌گذاری کشور شاخه‌ای از مجلس^۱ یا شورای مشورتی متشکل از ۱۵۰ عضو و رؤسای تعیین‌شده توسط شاه به مدت چهار سال منصوب می‌شوند (Ramady, 2014: 77).

حکومت در عربستان پادشاهی است و ساختار قدرت در دست آل سعود متمرکز شده است. این کشور یک نظام محافظه‌کار دارد و پادشاه در آن از نقشی برجسته و بسیار متمرکز برخوردار است؛ به‌طوری که برخلاف دیگر کشورهای پادشاهی هم‌نوع خود، هم سلطنت می‌کند و هم حکومت (رحمانیان، ۱۳۹۵). قدرت نیز به‌صورت موروثی درون خاندان حاکم دست‌به‌دست می‌شود و به چرخش درمی‌آید (قاسمی، ۱۳۹۲).

عربستان سعودی یک پادشاهی بر اساس قانون اسلام است و پادشاه حاکم بر دولت و فرمانده کل قوا از نظر نظامی محسوب می‌شود. علاوه بر این، پادشاه در رأس نظام حقوقی قرار دارد و به عنوان دادگاه نهایی تجدید نظر عمل می‌کند و می‌تواند رضایت صادر کند. پادشاه منصوب ولی عهد است و به‌عنوان یک عضو از خانواده سلطنتی با وظایفی مشخص، می‌تواند ولی عهد دوم را در خط مشی‌های سیاسی یاری دهد (Albassam, 2011). در ماده پنجم قانون اساسی عربستان آمده نظام سیاسی این کشور پادشاهی است و این مقام به فرزندان عبدالعزیز، بنیان‌گذار عربستان سعودی تعلق دارد. پادشاه برای این مقام بیعت می‌کند و می‌تواند برای خود ولی عهد تعیین کند و پس از آن، وی با کسب بیعت و موافقت، جانشین می‌شود (Saudi Arabia Constitution, 2019).

اتحاد و پیوندهای مذهبی و سیاسی بین خاندان سعود و علما و آموزه‌های وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون بازار و روحانیت، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی-پیرو (کلانیتالیستی) بین حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان از عوامل مؤثر در استمرار و پایداری حکومت آل سعود در هشتاد سال گذشته است. به‌رغم گذر هشتادساله رژیم سعودی از پیچ‌وخم‌های سیاسی یک جامعه نیمه‌سنتی در عصر مدرن، این وضعیت و مقاومت حکومت نمی‌تواند برخی ضرورت‌ها را نادیده بگیرد، از جمله: اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزه‌جویی با فساد، استقلال قوه قضاییه، تفکیک قوا، فراهم کردن آزادانه و واقعی بخش خصوصی، خروج از سیطره اقتصاد نفت، رفع بیکاری و تبعیض، تغییر ناسازگاری‌های اقتصادی و سیاسی که از سال‌ها پیش در عربستان احساس می‌شد. به‌واسطه بافت و ساخت نیمه‌سنتی-نیمه‌مدرن، عدم توسعه اقتصادی و سیاسی و نواقص ساختاری در سیستم حکومتی، عربستان از چالش‌های سیاسی و اجتماعی ناگزیر است (رضوانی فر، ۱۳۹۲).

طبق معیارهای دموکراسی در سایت خانه آزادی^۱ که درباره آن تبلیغات بسیاری صورت گرفت و مناقشه‌برانگیز بود، عربستان سعودی نه تنها کشوری غیرآزاد معرفی شد بلکه یکی از ده کشور دارای رژیم سرکوبگر نام گرفت. به‌طور مشابه، مطابق شاخص آزادی سیاسی واحد اطلاعات اکونومیست^۲، عربستان در سال ۲۰۰۵ محدودترین کشور در جهان عرب است (کیپسز وکی، ۱۳۸۹).

1. Freedom House

2. Economist Intelligence Unit

جدول ۲. نمره دو شاخص سیاسی عربستان در بین کشورهای خاورمیانه

کشور	نوع ساختار سیاسی	شاخص فرایند انتخاباتی و تکثیرگرایی	شاخص فرهنگ سیاسی دموکراتیک
عربستان	حکومت دیکتاتوری	۰	۳/۷۵

(منبع: The Economist Intelligence Units Index of Democracy, 2020)

نظام سیاسی عربستان سعودی یکی از محافظه کارترین نظام‌های سلطنتی در جهان است و طبق استانداردهای غربی، رژیم بسیار اقتدارگراست. پادشاه عربستان با صدور احکام و دستورات حکومت می‌کند. تأسیس احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، چانه‌زنی دسته‌جمعی و اعتصاب ممنوع است. علاوه بر آن، آزادی بیان به‌ویژه با ممنوعیت انتقاد از دولت، اسلام و خاندان حاکم هم به‌شدت محدود است (کیپسزویکی، ۱۳۸۹: ۲۱۹) و از زمان تأسیس از اقتدارگراترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه عربی بوده است. نظام سیاسی عربستان از بدو شکل‌گیری بر اساس پدرسالاری^۱ سیاسی و مذهبی بوده و تا به امروز تداوم یافته است. حکومت‌هایی که در طول تاریخ در این کشور حکومت کرده‌اند غیردموکراتیک بوده‌اند، ارتباطات حکومت و مردم را همچون ارباب و رعیت تعریف کرده‌اند و برای استمرار قدرت و حفظ خویش کمترین حقی برای شهروندان قائل نبوده‌اند (همدانی، ۱۳۸۰).

از دیدگاه سیاسی، عربستان سعودی در زمینه آزادی‌های سیاسی و مدنی در کشورهای مختلف و دیگر سازمان‌های پیگیر مسائل حقوق بشری به‌عنوان یکی از غیرآزادترین کشورهای جهان شناخته شده است. نظام سیاسی این کشور مطلقه است و قوای مقننه و قضایی این سلطان‌نشین تحت استیلا پادشاه است. تمامی مناسب سیاسی و اقتصادی در این کشور در انحصار آل سعود قرار دارد و این افراد از بهترین امکانات آموزشی، امتیازات عمده و جایگاه اجتماعی برتر از دیگران بهره می‌برند (www.transparency.org).

نظام سیاسی عربستان مبتنی بر نظام پادشاهی است و بر یک ساختار قبیله‌ای قرار گرفته است. در این کشور یک سیستم سکولار با تکیه بر مشروعیت بروکراتیک پایه‌گذاری شده است (اولیایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۶). در این کشور مطلق‌العنان، دین از قدرتمندترین نهادهای جامعه است و نظام دادرسی وابسته به دولت و نیروی انتظامی (شرطه) آن کشور موظف به اجرای قانون‌های امر به

معروف و نهی از منکر است. عربستان از فعالیت سیاسی مخالفان به شدت جلوگیری می‌کند و مطبوعات هم به طور کامل تحت نظارت دولت است. آل سعود علاوه بر در دست داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز و تمامی امور کشور را بدون حضور هرگونه نهاد انتخاباتی در اختیار خود قرار داده است (انصاری‌زاده، ۱۳۹۰). بیشتر نظام‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه غیردموکراتیک هستند. مصداق بارز چنین حکومتی را در عربستان می‌توان دریافت. حکومت عربستان سعودی را می‌توان یک حکومت الیگارشسی سستی به شمار آورد. نهادهای سیاسی این کشور از ابتدایی‌ترین گونه حکومت دوره‌ای و فصلی است که با نهادهای مذهبی و خانوادگی عجین شده‌اند (بدیع، ۱۳۹۴: ۵۲).

جدول ۳. شاخص دموکراسی در برخی از کشورهای جهان

کشور	خانه آزادی	پی آر	نمره شاخص
استرالیا	آزاد	۱	۱
بحرین	غیرآزاد	۵	۵
کویت	تا حدودی آزاد	۴	۷
عربستان سعودی	غیرآزاد	۷	۶

(منبع: www.freedomhouse.org, 2022)

دولت عربستان با اجرای سیاست‌های حامی پروری و تقویت اطرافیان به خصوص افراد خاندان سعودی قدرت بلامنازع در عرصه قدرت سیاسی در جامعه عربستان است. دولت غیردموکراتیک عربستان اندکی از عربستانی‌های اصیل را با درآمدهای سرشار از فروش نفت اقناع می‌کند و هزینه‌های زیادی را صرف ایجاد ساختارهای امنیتی و کنترلی خود می‌کند و سبب شده یک جامعه ضعیف و وابسته شکل بگیرد (جعفری و قنبری، ۱۳۹۶: ۱۴).

عربستان سعودی دارای نظام سیاسی قبیله‌ای محدود و به شدت بسته است. تغییر و جابه‌جایی نخبگان در ساختار قدرت این کشور به سختی صورت می‌گیرد؛ اگر هم تغییری در ساختار سیاسی به وقوع بپیوندد تنها در سطح جابه‌جایی شاهزادگان در مسئولیت‌های مختلف است. نظام سیاسی این کشور به تحول و اصلاح به شدت حساس است. لذا ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی نتوانسته خود را با تحولات تطبیق دهد. نظام حکومتی مبتنی بر ساختارهای ابتدایی حکومت‌داری است و قانون اساسی، هیئت وزیران و مجلس به معنای حقیقی وجود ندارد. نظام سعودی با درک و

آگاهی کامل از چالش‌های پیش‌رو، دست به تغییراتی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود زده، اما تغییرات صورت گرفته پاسخگوی فشارهای وارده نبوده است. حکومت سعودی تا به حال با تکیه بر ثروت نفتی و استقلال مالی ناشی از آن، در مقابل درخواست‌های مردمی مقاومت کرده و در عین حال دست به تغییراتی زده است که محور عمده آن اقتصاد است (عباسی اشلفی، ۱۳۹۰).

جدول ۴. شاخص کیفیت دستگاه حکمرانی عربستان بر اساس بررسی جهانی ۲۰۲۱

مشارکت سیاسی	ثبات سیاسی	کارآمدی دولت	کیفیت سیاست‌های تنظیم اقتصاد	حکومت قانون	کنترل فساد
-۱/۳۰	۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۰۴	۰/۶۷	۰/۱۷

(منبع: www.refworld.org)

عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ به دست عبدالعزیز بن عبدالرحمان پایه گذاری شد و اعقاب وی آن را به صورت حکومتی سلطنتی اداره می‌کنند. در خاندان سعودی قدرت از پدر به پسر و از پادشاه به برادر انتقال می‌یابد. البته این سنت در زمان پادشاهی ملک سلمان و با انتخاب پسرش، محمد بن سلمان به عنوان ولی عهد شکسته شد. پادشاهی عربستان که در نتیجه اتحاد تاریخی خاندان سعود با خاندان محمد بن عبدالوهاب تشکیل شد، نوعی سیاست دینی در عربستان برقرار کرد و با بهره‌گیری از حرمین مکه و مدینه و درآمدهای ناشی از آن، موقعیت مهمی در جهان اسلام برای خود دست و پا کرد. این عامل در کنار موقعیت ژئوپلیتیکی و قرار گرفتن میان دو آبراه مهم جهان (خلیج فارس و دریای سرخ) و همچنین داشتن ثروت عظیم ناشی از فروش نفت، عربستان را به بازیگری مهم و تأثیرگذار در ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه تبدیل کرده است (ذوالفقاری و امامی، ۱۴۰۱: ۳۲).

منابع عظیم نفتی به عربستان سعودی این امکان را داده است که دستگاه بزرگ حکومتی‌ای پدید آورد که در خدمت دو حوزه نظامی و غیرنظامی باشد. چند دهه پیش توسعه ساختارهای اقتدار رسمی سلطنتی بسیار کند بود و مهم‌ترین نهاد آن زمان دادگاه سلطنتی، موسوم به دیوان، در شهر ریاض به شمار می‌آمد. در واقع پادشاه با صدور احکام سلطنتی و مشاوره با اعضای شورای حکومتی در ملاقات‌های روزانه یا هفتگی حکمرانی می‌کرد.

اعضای نظام پادشاهی به توسعه گسترده زیرساخت‌های راه‌ها، شبکه آب، خطوط لوله، فرودگاه‌ها و بندرها پرداخته‌اند و دولت برخی مسئولیت‌های مرتبط با توسعه اقتصادی را با برخی امتیازات به خانواده تاجران و کارآفرینان محلی اعطا کرده است. حمایت این خانواده‌ها از خاندان سلطنتی، دستیابی به امتیازات پرسود را تضمین می‌کند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰).

دسترسی به درآمدهای نفتی امکانات عظیمی برای عربستان به ارمغان آورده است که از آن جمله باید به کمک‌های مختلف به کشورهای ضعیف خصوصاً کشورهای منطقه عربی و اسلامی اشاره کرد. عربستان با این قدرت عظیم مالی و با جمعیت نسبتاً کم خود توانسته است مبالغ هنگفتی صرف کمک به کشورها و نهادهای بین‌المللی کند و از این طریق بر نفوذ و اعتبار سیاسی و اقتصادی خود در سطح بین‌الملل بیفزاید (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۴۶).

گسستن از آل سعود از یک سو برای نخبگان سیاسی و اجتماعی در عربستان بهای اقتصادی سنگینی دارد؛ زیرا از بین بردن روابط به کاهش بسیار زیاد کیفیت زندگی منجر می‌شود. از سوی دیگر هم جنبش لیبرال عربستان که مهم‌ترین گروه معترض و اصلاح‌طلب کشور محسوب می‌شود هیچ منبع تأمین مالی خارج از مرزها ندارد و حتی برای اجرای برنامه‌های خود وابسته به نظام است (جعفری و جعفری ولدانی، ۱۳۹۷).

راس^۱ با اشاره به مطالعات موردی کشورهای صادرکننده نفت، به نکته‌ای می‌پردازد و می‌گوید این دولت‌ها از درآمد بالای خود برای سرکوب استفاده می‌کنند و به دلیل تکیه بر این درآمدها به توسعه و ایجاد دستگاه‌های اطلاعاتی و پلیسی گسترده‌ای می‌پردازد که توان خرید تسلیحات برای مقاصد داخلی و خارجی را ندارند. برای نمونه، به هزینه‌های نظامی عربستان سعودی می‌توان اشاره کرد که با تکیه بر درآمدهای نفتی به بزرگ‌ترین کشور واردات تجهیزات نظامی در جهان تبدیل شده است (موثقی و غنیمی فرد، ۱۳۹۱).

عربستان برای دور نگه داشتن خود از آسیب‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همواره قصد داشته است تا عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کننده نفت را حفظ کند؛ همچنین با این ظرفیت و قابلیت منحصر به فرد برای جبران و کنترل نوسانات در بازار جهانی توانسته است از این مزیت برای اتحاد با قدرت‌های جهانی بهره‌بردار (الوند و سادات حسینی، ۱۳۹۹: ۶). در عربستان همه سیاست‌های اقتصادی، امنیتی، داخلی و خارجی با نفت در ارتباط است. نفت عامل مهمی برای مشروعیت‌گرایی حاکمان این کشور در حوزه داخلی است. سیاست‌های نفتی در عربستان همواره مبتنی بر افزایش بی‌وقفه درآمدهای نفتی به منظور ثبات و تقویت جایگاه رژیم در جامعه بوده است. در واقع، یکی از منابع مهم و اساسی مشروعیت‌بخشی به حاکمیت تزریق درآمدهای بادآورده نفتی به جامعه است (Pierce, 2012: 95).

1. Ross

عدم شفافیت و فساد آل سعود، نبود برنامه‌ریزی شفاف، ابهام در زمینه چگونگی هزینه‌کرد درآمدهای نفتی و پاسخگو نبودن دولت به مردم پیرامون مسائل سیاسی و اقتصادی، دیوار بی‌اعتمادی را هر روز بالاتر می‌برد. ضمن اینکه این فساد و تعمیق آن خود به شکل مانعی بر سر راه اصلاحات عمل می‌کند؛ زیرا شاهزادگان سعودی خود را حائز امتیازاتی طبیعی می‌دانند که پیرامون آن الزامی به پاسخگویی به مردم در خود نمی‌بینند؛ حال آنکه مردم با این وضعیت مخالف‌اند.

گسترش شهرنشینی و افزایش درآمدهای نفتی در چند دهه اخیر در عربستان منجر به شکل‌گیری طبقه متوسط شده و این خود به دلیل بافت و ماهیت ساختار سیاسی عربستان، به تعارضات محسوسی میان سنت و مدرنیته در جامعه منجر شده است (رضوانی فر، ۱۳۹۲).

ثروت عظیم حاصل از درآمدهای نفتی در عربستان پیامدهای متعددی به دنبال داشته است. در واقع پس از دهه ۱۹۵۰ که نفت به تدریج جایگزین درآمدهای نفتی شد - هرچند تا به امروز نیز به روش‌های مختلف از شهروندان مالیات می‌ستاند - اما مالیات بخش ناچیزی از درآمدهای دولت را شامل می‌شود. از این رو منبع درآمدهای دولت شهروندان نیستند و به تبع آن، دولت پاسخگو نیست (داوند و موسوی شفائی، ۱۳۹۸: ۱۸۴).

عربستان تا کنون با کمک درآمدهای هنگفت نفتی به خرید مشروعیت و تأمین ثبات داخلی اقدام کرده است. به این معنا که این منابع مالی می‌تواند مخالفان را از لحاظ سیاسی اقناع کند. این مسئله سبب شده است که این کشور مجبور به سرکوب محض نشود. در واقع استفاده از اهرم مالی مهم‌ترین سیاست آل سعود برای کنترل اعتراضات است. صدور بی‌رویه نفت نوعی مازاد پولی برای عربستان در پی داشته است و چون دلارهای نفتی از طریق شاهزادگان در جامعه تزریق می‌شود، طبیعتاً بنا به خواست زمامداران، این ثروت در دسترس بخش اندکی از جامعه قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۴۰۰: ۸۳).

ساختار سیاسی در عربستان و برخی کشورهای کوچک در کناره خلیج فارس دیکتاتوری پدرسالارانه است. این دولت‌ها مشروعیت خود را در آغاز بر پایه حکمرانی سنتی و مذهبی گذاشتند، ولی در روند مدرنیته شدن صنعت نفت، مشروعیت آن‌ها وابسته به بهره‌گیری از ثروت نفت برای بالا بردن استانداردهای زندگی شد و برای سالیان دراز فرهنگ قبیله‌ای و موروثی در کناره‌های جنوبی خلیج فارس سایه افکننده بود و سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیوخیت و گرایش‌های کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه است، زمینه ذهنی مردمان این سرزمین را ساخته است. دولت

در این منطقه (خلیج فارس) نبض اقتصادی کشورها را به‌طور کلی در اختیار دارد. دولت‌های این منطقه تحصیلدارند و با در اختیار داشتن درآمدهای نفتی و توزیع آن در بین هواداران‌شان سلطه خود را تداوم می‌بخشند (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۳).

ساموئل هانتینگتون^۱ (۱۴۰۰: ۳۴۲) در کتاب موج سوم دموکراسی نوشته است: کشور نفت‌خیز و کم‌جمعیتی همچون عربستان سعودی که در سال ۱۹۷۶ دارای تولید ناخالص ملی و سرانه بیش از ۴۰۰۰ دلار بود همچنان نظام غیردموکراتیک داشت. الگوی اقتصادی کشورهای نفتی، علی‌رغم تولید ثروت ملی عظیم، مساعد گسترش دموکراسی نبوده است؛ برعکس، فرایندهای توسعه و رشد اقتصادی از نوعی که دربرگیرنده رشد و گسترش صنعت و تولید واقعی باشد به ظهور اقتصادی پرتنوع، پیچیده و نوینی می‌انجامد که اداره به شیوه اقتدارطلبانه به نحو فزاینده‌ای دشوار می‌شود. از این منظر، عربستان سعودی درآمدهای نفتی را به‌گونه‌ای هزینه می‌کند که منجر به بروز مطالبات دموکراتیک نشود و این کار میسر نیست مگر اینکه حکومت سعودی شبکه حامیان سیاسی خود را در مناطق مختلف و در حوزه‌های مختلف اقتصاد، تجارت و سیاست تقویت کند (شریفی، ۱۳۹۱: ۴۸).

در بین توانمندی‌های عربستان سعودی، توانمندی اقتصادی این کشور برای تدوین و اجرای سیاست خارجی نقش مهمی دارد. مهم‌ترین پایه توانمندی نظامی نیز نفت و ذخایر انرژی این کشور محسوب می‌شود. منابع انرژی و نفت به سران عربستان سعودی این قابلیت را می‌دهد تا با استفاده از آن، سیاست بلندپروازانه خود را تدوین و اجرا کنند. توانمندی اقتصادی عربستان سبب شده است در مواجهه با تهدیدهای ناشی از سیستم بین‌الملل و منطقه‌ای، راهبردهایی مانند خرید تسلیحات نظامی را اجرا کند. بر این اساس، بخش زیادی از منابع درآمدی حاصل از فروش نفت صرف خرید تسلیحات می‌شود (ذوالفقاری و امامی، ۱۴۰۱: ۳۸-۳۹).

حسین بشیریه (۱۳۸۴) معتقد است که در اکثر کشورهای صادرکننده نفت آن چیزی که شاهد هستیم ظهور دولت‌های سرکوبگر و غیردموکراتیک است و درآمدهای نفتی ابزاری در دست سیاستمداران و حاکمان این کشورها شده تا به‌وسیله این درآمدها به گسترش دستگاه پلیس و امنیتی و برای سرکوب مردم بپردازند. نمونه بارز آن عربستان سعودی است که سالانه میلیاردها دلار خرج

تسلیحات و گسترش دستگاه‌های امنیتی خود می‌کند تا جایی که بخش از تولید ناخالص داخلی این کشور در بخش نظامی هزینه می‌شود.

قدرت اقتصادی و مالی عربستان سعودی حاصل از دلارهای نفتی زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرت نظامی و سخت در این کشور شده است. عربستان با به‌کارگیری این توانایی اقتصادی اقدام به خرید تسلیحاتی گسترده و تقویت بنیه نظامی خود کرده است. در این کشور حکومت فقط درخاندان سعود ظاهر می‌شود و مردم هیچ نقشی در تعیین حاکمان خود ندارند. خبری از حزب یا گروه سیاسی، پارلمان و جامعه مدنی نیست. مهم‌ترین موارد نقض حقوق بشر در عربستان رخ می‌دهد، از جمله: مجازات اعدام، نظام حقوقی و محاکمه‌های ناعادلانه، وضعیت نامطلوب کارگران مهاجر، ممنوعیت آزادی بیان و عقیده، ممنوعیت آزادی اقلیت‌ها و تبعیض علیه زنان (پوراحمدی و همکاران، ۱۴۰۰). مطالعات نشان می‌دهد هنگامی که درآمدها بالا می‌رود، حکومت بیشتر به دموکراتیک شدن گرایش دارد و بسیاری از محققان به پذیرش چنین نقشی اشاره کرده‌اند. مایکل راس (۲۰۰۷) اشاره می‌کند که اگر این نظریه‌ها و پژوهش‌ها صحیح است و افزایش درآمدهای نفتی به تحکیم دموکراسی کمک می‌کند، چرا دولتی همانند عربستان سعودی با وجود درآمدهای عظیم خود همچنان غیردموکراتیک است. او با اشاره به تحقیقی که درباره ۱۱۳ کشور بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۷ انجام شده، به این نتیجه می‌رسد که نفت یکی از عواملی است که به عدم دموکراسی در آن کشورها انجامیده است.

جدول ۵. شاخص‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس

آثار بی‌ثبات‌کننده	میزان رانت‌ریسم	بالا
	نوسانات بهای نفت	کنترل شد
	چرخه رانت و پرابری و بیکاری	بالا
آثار باثبات‌کننده	شکاف‌های تاریخی	فعال اما محدود
	رانت استراتژیک و سرخوردگی	متوسط
	نهاد پادشاهی دودمانی	دارد
	سرکوب	بالا در مناطق شیعه‌نشین
	نتیجه نهایی	بی‌ثباتی مستمر، اما محدود به مناطق شیعه

(منبع: International Finance and IMF Economic Outlook Look, 2020)

در دولت رانتیر تمرکز قدرت اقتصادی - که ناشی از کنترل انحصاری دولت روی عوایدات نفتی است - به انحصار سیاسی می‌انجامد. این ساخت قدرت به‌مرور شکل فئودالی عشیره‌ای به خود می‌گیرد که در آن دولت در اختیار اعوان و انصار اهل عشیره قرار می‌گیرد. این شرایط نیز به مخدوش شدن محرک‌های نهادی، اقتصادی، فساد گسترده و قانون‌شکنی، تعدی به آزادی سیاسی مردم، تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های خودسرانه می‌انجامد.

هیچ چیز مثل نفرین نفت عامل به تعویق افتادن روند دموکراتیک در کشورهایی مثل نیجریه، ونزوئلا و عربستان نبوده است و تا زمانی که پادشاهان و دیکتاتورها در این دولت‌های نفتی - به جای بهره‌وری از انرژی و استعدادها طبیعی شهروندان - بتوانند با بهره‌برداری از منابع طبیعی شان ثروتمند شوند، می‌توانند بر سر قدرت بمانند. مایکل هرب^۱ معتقد است امیرنشین‌های خلیج فارس پیش از بهره‌برداری از نفت از استقلال عمل بالایی در منطقه تحت نفوذ خود برخوردار نبودند. او می‌گوید نفت این وضعیت را به کلی تغییر داد و دولت‌های یکپارچه عرب در منطقه خلیج فارس جایگزین دولت‌های منشعب پیشین شدند. به گفته هرب، در دوره افزایش درآمدهای نفتی، حاکمان به جای ستیز به همکاری روی آوردند به این امید که روزی به‌عنوان حاکم کنترل ثروت نفت کشور را در دست بگیرند (میرترابی، ۱۳۸۷).

به عقیده او کرولیک^۲ داستان بی‌پایان «سوءمدیریت، تبعیض و هدر دادن سرمایه ملی» بسیاری از شهروندان سعودی را قانع کرده است که حکومت عربستان از راه راست اسلام منحرف شده و از این رو مشروعیت خود را از دست داده است. همچنان که آلن سولینو^۳ در روزنامه نیویورک تایمز نوشته است که عربستان سعودی حکومتی سلطنتی، استبدادی و غنی از نفت است که به فساد، ولخرجی، مقاومت در مقابل دموکراسی و تسلیم روزافزون اراده و آشنیگتن و وابسته به تسلیحات آمریکایی شده و به این دلیل که از چارچوب اسلام خارج شده و اسلامی نیست، از سوی بنیادگرایان در تبعید و برخی روحانیون محافظه کار مورد انتقاد قرار گرفته است (کالر، ۱۳۹۰: ۱۲۷) دیگر منتقدان حکومت مطلقه و نظام سیاسی عربستان را طبقه متوسط جدید تشکیل می‌دهد که غالب آن‌ها فاقد هر نوع پیوند قبیله‌ای هستند. در کنار طرح مسائل سیاسی، برنامه‌های جاه‌طلبانه اقتصادی سعودی‌ها برای استخراج و صدور بی‌رویه نفت با دیدگاه شدید انتقادی روبه‌روست (آقایی، ۱۳۹۴: ۳۲۰).

1. Michael Herb
2. Gween Okruhlik
3. Elane Sciolinol

برخی صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه معتقدند که فرهنگ سیاسی در عربستان دارای خصایص و ویژگی‌های منحصر به فردی است که تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک کارآمد رانتی را ممکن می‌سازد. به این معنا که ساختارهای فرهنگی در این جامعه فرهنگ پدرسالاری و پدرشاهی و قبیله‌ای حاکم بر این سرزمین است. رهبران سیاسی این کشور اختیاراتی فوق‌قانون اساسی دارند و در مقابل اختیارات و وظایفشان نیازی به پاسخگویی در مقابل مردم نمی‌بینند. مفهوم خرد و خردگرایی در خاورمیانه به‌طور ریشه‌ای مورد توجه قرار نگرفته است؛ نمونه آشکار آن نظام سیاسی عربستان است که مبتنی بر خویشاوند و قوم و گروه خاصی است که بر پایهٔ بینش این نوع نظام سیاسی، گسترش دموکراسی می‌تواند تهدیدی برای موقعیت خانوادگی در این کشور باشد (سیک، ۱۳۹۴).

فقدان اعتراض‌های تشکل عمومی و جدی در شهرهای مختلف تأثیرات گوناگونی بر پویایی سیاسی عربستان گذاشته و حالا این امر تقویت حکومت از بالا به پایین به‌وسیلهٔ حکام سنتی را در پی داشته و سدی در برابر مشارکت مردم در جریان‌ات سیاسی شده است. رهبران سعودی امیدوارند که با انجام اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و رفاهی از قبیل رونق بخشیدن به اقتصاد، برقراری یارانهٔ کالاهای ضروری، تعیین محدودیت‌های تجاری، تهیهٔ مسکن ارزان‌قیمت، اقدام عام‌المنفعه در تعمیم امور بهداشتی و درمانی، جلوی تغییرات بنیادی را بگیرند. اقتصاد عربستان که به‌شدت به درآمد نفت وابسته بود، در قبال بحران‌های ناشی از تغییر بهای نفت و کاهش صدور و فروش نفت، ناچار شده است در طرح‌های عمرانی تجدیدنظر کند و میزان کمک‌های خارجی خود را کاهش دهد و نهایتاً ذخایر ارزی خود را تا حد نصف در اثر مصرف کاهش دهد؛ بنابراین، بی‌ثباتی این بازار می‌تواند باعث تأثیر در ساختارهای اقتصادی و بحرانی شدن این روند شود. ساختار اقتصادی عربستان به دلیل وابستگی به نفت بسیار شکننده است؛ زیرا تمام فعالیت‌های اقتصادی اعم از صنعتی، خدماتی و بازرگانی تحت‌الشعاع وضعیت نفت هستند. همهٔ آمار و ارقامی که دولت عربستان از رشد و توسعهٔ اقتصادی ارائه می‌دهد ممکن است از درگیر شدن اقتصاد عربستان سعودی در اقتصاد جهانی، از طریق درآمدهای نفتی و انقلاب نفتی باشد. این انقلاب که شیوه‌های تازهٔ مصرف در اذهان به وجود آورده است، باعث تحکیم نقش و قدرت فن‌سالارهایی شده است که سران آن‌ها در آمریکا آموزش می‌بینند و این امر سبب شده با افکار آمریکا خو بگیرند. افکار و اندیشه‌های این گروه با اشتیاهی که برای مصرف در میان مردم شایع شده است همخوانی دارد و قدرت آن‌ها روزبه‌روز بیشتر می‌شود. با این همه، باید یادآوری کنیم که این خطر وجود دارد که افزایش قدرت آن‌ها روزی علیه خودشان

به کار برود؛ زیرا سیاست آن‌ها به غرب‌زدگی و هویت جدیدی منجر خواهد شد که با هویت عربی-اسلامی در تضاد است (کاره و بون‌آن‌فان، ۱۳۷۸: ۳۴۹). از سوی دیگر، دولتمردان سعودی بر این باورند که تحولات داخلی کشورشان تحت تأثیر حوادث خاورمیانه است (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

نفت غالباً سبب اجماع و نه تفرقه، موجب مرکز‌گرایی و نه تمرکززدایی شده و حتی ابزاری در خدمت انسجام بخشیدن به دولت‌های خاورمیانه همچون عربستان سعودی بوده است؛ بنابراین، بقای عربستان سعودی را باید وابسته به وجود نفت دانست و در واقع، باید گفت این نفت بود که انسجام دولت سعودی را امکان‌پذیر ساخت و منابع مالی کافی را برای پیش بردن یک دولت بروکراتیک مدرن و پر کردن خزانه خالی آن فراهم کرد.

عربستان برای حفظ قدرت به ترکیبی از نهادهای اداری و بروکراسی گسترده متکی است. به علاوه، فرمول سیاسی این دولت عبارت است از مشروعیت خاندان حاکم مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار با دسترسی به ثروت ملی نفت تقویت شده است و در نتیجه دولت توانسته است از این طریق، از تقاضای اجتماعی برای انجام تغییرات سیاسی چشم‌پوشی کند (منفرد، ۱۳۸۵: ۹). بررسی‌ها نشان می‌دهد که دولت عربستان چگونه از ثروت نفت در طرح‌ها و برنامه‌هایی استفاده کرد که فشار برای دموکراسی را کاهش داد (عسکری، ۱۳۸۹).

رژیم سیاسی عربستان به دلیل ماهیت اقتدارگرای خود، با تکیه بر سیاست چماق و هویج تا کنون توانسته است سلطه خود را ابقا و تحکیم کند. در رژیم‌های اقتدارگرا سازوکار نهادینه‌شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی اغلب دشوار و حتی غیرممکن است. چنین رژیمی همواره از درجه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. عربستان در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی اولویت‌های کاملاً مشخصی را دنبال می‌کند که متأثر از نفت است (نجات، ۱۳۹۴: ۶۳۷).

رانتیر بودن به‌عنوان وجه اقتصادی دولت در عربستان سعودی نه تنها مؤلفه تعیین‌کننده در سیاست داخلی است، بلکه پیامدهای مهمی برای سیاست خارجی این کشور نیز دارد. عربستان با توجه به منابع و درآمدهای نفتی گسترده، یکی از مصادیق اصلی دولت رانتیر است و با بهره‌گیری از این رانت، سعی در خرید وفاداری و مشروعیت داخلی و در عین حال پذیرش و ارتقای جایگاه بین‌المللی خود دارد. درآمدهای نفتی و منابع مالی و اقتصادی بسیاری از ابعاد سیاست عربستان را به

صورت جدی متأثر ساخته است. قدرت مالی لازم برای خرید تسلیحات و به کارگیری آن در سیاست دفاعی، نقش برجسته در امنیت انرژی و اقتصاد جهانی، اعطای کمک‌های اقتصادی و خرید وفاداری خارجی از موارد و ابعاد مهم تأثیرگذاری رانت نفتی بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

سیستم سیاسی در عربستان فاقد یک نظام سیاسی کارآمد است و برای دهه‌های متوالی نتوانسته فرمول افق‌کننده‌ای برای جانشینی قدرت سیاسی ارائه دهد. جنگ قدرت در این کشور و توانمندی‌های نه‌چندان قوی رهبران هیچ‌گاه به دولت اجازه نداده است که به اصلاح سیاسی خود پردازد. این روند موجب ناکارآمدی وسیع در سیستم سیاسی این کشور شده است و دورنمای قدرت را با تردیدهایی جدی مواجه کرده است. بر این اساس، می‌توان تصور کرد که وجود بحران‌های ساختاری در این کشور در سال‌های آینده با چالش‌های متعدد روبه‌رو خواهد شد (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۵).

۷. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی عربستان سعودی - به سبب ساختار اقتدارگرایانه، عدم مشارکت سیاسی طبقات در بدنه سیستم و عدم چرخش نخبگان به دلیل ماهیت غیردموکراتیک، همراه با عدم مالیات‌ستانی و ساختار رانتی‌محور - با بحران‌های ساختاری در دو حوزه سیاسی و اقتصادی روبه‌رو است. عربستان از حیث اقتصادی یک کشور تک‌محصولی و به دور از تنوع ساختار اقتصادی است و عایدات نفت بیشترین درآمدی است که نصیب این کشور می‌شود و دیگر بخش‌ها ضعیف و آسیب‌پذیر است. این کشور همواره با بحران‌های مالی روبه‌رو بوده و تمام اقتصاد آن با اقتصاد نفت عجین شده است و نمی‌تواند خود را از این وضعیت برهاند. اگرچه عربستان با پشتوانه درآمدهای نفتی توانسته است زیرساخت‌های اقتصادی خود را تقویت کند، اما همین درآمدها اقتصادش را به شدت تحت تأثیر قرار داده و بحران‌های مالی ادواری بر جای گذاشته و سبب شده تا عربستان با این بحران‌ها دست و پنجه نرم کند. نوسانات قیمت نفت و بی‌ثباتی موجب شده برای این کشور بی‌ثباتی مالی و کسری بودجه به بار آید؛ زیرا قیمت نفت در بازارهای جهانی همواره در نوسان است و قیمت ثابتی ندارد. این ویژگی مهم‌ترین علت این بحران‌هاست.

از حیث سیاسی هم عربستان سعودی داری یک حکومت غیردموکراتیک و به شدت اقتدارگراست که آمارهای خانه آزادی گویای این مدعاست. در این کشور احزاب، انتخابات و دیگر نهادهای دموکراتیک وجود ندارد و فرهنگ سیاسی مبنی بر سلطه موروثی و دستگاه‌های سیاسی به شدت بسته و اقتدارگرا اجازه رشد نهادهای دموکراتیک را نمی‌دهد. این امر سبب شده که عربستان سعودی سالانه از سوی نهادهای حقوق بشر و خانه آزادی مورد انتقاد قرار گیرد. نظریه پردازانی از جمله راس معتقدند که این کشور با وجود درآمدهای عظیم که نقطه شروعی برای توسعه سیاسی است، از نظر توسعه سیاسی و نهادهای دموکراتیک همچنان غیردموکراتیک و غیرآزاد باشد و زمینه‌های رشد دموکراسی در آن پایین باشد. به رغم اینکه جامعه رفاه اقتصادی دارد، اما این عامل سبب نهادینه شدن ساختارهای سیاسی نشده و همچنان غیردموکراتیک و اقتدارگراست و ساختارهای بسته و وجود دستگاه‌های بروکراتیک، سدی در برابر اصلاحات شده است.

در این کشور دلارهای نفتی به جای کمک به رشد و توسعه، در جهت منافع طبقه حاکم، خرید سیاسی، تأمین رفاه اقتصادی از گهواره تا گور برای اجتناب از اعتراضات سیاسی و سرکوب مخالفان قرار گرفته تا بتواند جامعه را به کنترل خود درآورد. این درآمدها در عربستان به توسعه سیاسی و نهادمند شدن جامعه نینجامید و بیشتر به نظامی‌سازی این کشور کمک کرد؛ تا جایی که درصد فراوانی از تولید ناخالص کشور به خرید تسلیحات نظامی اختصاص می‌یابد و به بزرگ‌ترین خریدار مهمات و تسلیحات نظامی در خاورمیانه تبدیل شده است.

دولت به دلیل وابستگی به نفت از لحاظ سیاسی گسترده‌تر شده و برای اینکه بتواند خواسته‌های شهروندان مبنی بر اجرای عدالت اجتماعی و مشارکت و آزادی‌های سیاسی را سرکوب کند، به سمت یک دولت بروکرات و نظامی کشیده شده و حتی به خرید سیاسی افرادی گرایش یافته که در دستگاه‌های اداری و سیاسی نفوذ دارند.

اگرچه نمی‌توان به صورت کامل همه این غیردموکراتیک بودن را به درآمدهای نفتی نسبت داد، اما وابستگی و پشتوانه این درآمدها نقش برجسته و انکارناپذیری ایفا می‌کند؛ زیرا این کشور و کشورهای همتای آن بدون وجود این درآمدها سرنوشتی دیگر برایشان رقم می‌خورد و می‌توان گفت که درصد این اقتدارگرایی نمی‌توانست در چنین سطح گسترده‌ای باشد؛ اما می‌توان گفت در عصر جهانی و عصر دموکراسی و ظهور طبقه متوسط که سکان‌دار تحولات سیاسی و اجتماعی در

هر جامعه‌ای است، این سیاست‌های محافظه کارانه و به دور از ایجاد تحولات دموکراتیک و خرید سیاسی طبقات برای عدم ایجاد فضای باز دموکراتیک دیگر کارساز نخواهد بود و نمی‌توان همچنان به این سیاست‌ها ادامه داد؛ زیرا این طبقه نسبت به دیگر طبقات آگاه‌تر و اصلاح‌طلب‌تر است. بنابراین، عربستان سعودی با این نسل و طبقه تحصیل کرده مواجه است و برای اینکه با بحران‌های ساختاری در بدنه سیاسی مواجه نشود ناچار به اصلاحات است.

دولت عربستان در ساختار سیاسی خود با چالش‌های مختلفی به دلیل ماهیت غیردموکراتیک، بها ندادن به مفهوم شهروند و حقوق شهروندی، خرید سیاسی و انسداد مشارکت سیاسی از یک طرف و رشد طبقه متوسط اصلاح‌طلب و کاهش قیمت نفت روبه‌روست. به این معنا می‌توان گفت با رشد طبقه متوسط و گسترش شبکه‌های اجتماعی در کشورهای نفتی، این طبقه خواهان مشارکت سیاسی و مداخله در امور سیاسی هستند و با آگاه شدن این طبقه، دولت‌های مزبور نمی‌توانند به خرید سیاسی، انتخابات فرمایشی و سرکوب خواسته‌های دموکراسی خواهانه شهروندان و در نتیجه تداوم قدرت خود بپردازند. عربستان سعودی اگرچه فعلاً باثبات است، اما موج انقلاب‌ها در کشورهای همجوار ثابت کرد که بی‌ثباتی مانند یک سونامی تخت‌های این پادشاهان را زیر و رو خواهد کرد این حاکمان با پشتوانه دلارهای نفتی نمی‌توانند همچنان در قدرت بمانند و جامعه نیز خواهان آزادی‌های چندین ساله‌ای است که از آن‌ها سلب شده است؛ بنابراین، می‌توان گفت این کشور هم نمی‌تواند تا ابد به تداوم این سیاست‌ها بپردازد و اگر حاکمان و سیاستمداران به اصلاحات رو نیاورند، چه‌بسا این کشور هم به سرنوشت کشورهای همجوار دچار شود و برای آن، بی‌ثباتی‌های سیاسی به دنبال داشته باشد.

منابع

الف) فارسی

- آخوندی، عباس. (۱۳۷۹). «اقتصاد نفت در عصر جهانی شدن: پیشنهاد یک راهکار منطقه‌ای برای حوزه خلیج فارس». پژوهشنامه بازرگانی، ۴ (۱۵)، ۲۵-۵۸.
- آقایی، سید داوود. (۱۳۹۴). سیاست و حکومت در عربستان، تهران: نشر میزان.
- احمدیان، حسن؛ زارع، محمد. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب». رهنامه سیاست گذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، ۲ (۲)، ۷۵-۹۷.

- اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ محمدی، محمدرضا. (۱۳۹۸). «تحلیل بهترین انتخاب سیاست خارجی قطر در قبال ایران و عربستان سعودی در چارچوب نظریه بازی‌ها». پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۹ (۳)، ۱-۳۳.
- استنسلی، استیگ. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان. ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). «سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل». فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۰ (۷۵)، ۱۰۷-۱۳۲.
- اسلامی، محسن. (۱۳۸۶). عربستان سعودی در یک نگاه. تهران: نشر فقاقت.
- اسمیت، بنیامین. (۱۳۸۹). نفت، توسعه دیر هنگام و انقلاب. ترجمه سعید میرترابی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- اشرف نظری، علی؛ قنبری، لقمان. (۱۳۹۳). «دگرگونی ساختار اجتماعی و بحران حاکمیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس». اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۹۶، ۴-۲۳.
- الوند، مرضیه؛ سادات‌حسینی، مریم سادات. (۱۳۹۹). «تحلیل سیاست خارجی تهاجمی/کنشگرانه عربستان از منظر رئالیسم نئوکلاسیک (۲۰۱۰-۲۰۲۰)». مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲ (۶)، ۱-۲۴.
- الهی، همایون. (۱۳۹۶). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: قومس.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۴). «وضعیت نفت در آستانه قرن بیست و یکم». مطالعات خاورمیانه، ۲ (۲)، ۳۸۱-۳۸۱.
- انصاری‌زاده، سلمان. (۱۳۹۰). تحولات ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه، با تأکید بر سه کشور ایران و لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین. بی‌نام. قابل دسترس در: <https://ketabesabz.com/dl/18742>
- اوزاسکی، رولاندو. (۱۳۸۹). تلویین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت. ترجمه گروه مترجمان، به کوشش شاهین جوادی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- اولیایی، محمد؛ غفاری هاشجین، زاهد؛ کشاورز شکری، عباس. (۱۴۰۰). «پیامدهای قدرت نرم عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱ (۲)، ۱۲۷-۱۵۳.
- باقری، جهانگیر؛ برزگر، کیهان. (۱۳۹۱). «سلطانیسم، مدرنیته، ساختار سیاسی و ملاحظات قدرت در ایران دوره شاه». دانشنامه حقوق و سیاست، ۸ (۲)، ۱۱-۳۶.
- بخشی، لطفعلی؛ بهرامی، جاوید؛ موسوی، فرزانه. (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای اثرات کلان شوک‌های نفتی قبل و بعد از نیمه دهه ۸۰: مورد کشورهای صادرکننده نفتی». پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۱ (۴)، ۲۵-۴۲.
- بدیع، برتراند. (۱۳۹۴). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- برزگر، ابراهیم؛ خرمشاد، محمدباقر؛ رهبر، عباسعلی؛ عالی‌شاهی، عبدالرضا. (۱۴۰۰). «چالش‌های توسعه سیاسی در عربستان سعودی در دوران بن‌سلمان با تأکید بر مدل برنارد کریک». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷ (۴)، ۶۷-۸۶.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی (مباحث نظری). تهران: نگاه معاصر.
- پوراحمدی، حسین؛ قیاسی، صابر؛ قایمی، یاسر. (۱۴۰۰). «واکاوی قدرت نفوذ عربستان سعودی در منطقه و جهان اسلام و راهبرد مقابله با ایران». ره‌یافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲ (۳)، ۸۹-۱۱۸.

- جعفری، انوش؛ قنبری، حمیده. (۱۳۹۶). «بررسی اقتصاد و سیاست داخلی عربستان سعودی». ماهنامه بین‌المللی پژوهش ملل، ۲ (۲۲)، ۱-۱۵.
- جعفری، هرمز؛ جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۷). «اختلافات راهبردی آمریکا و عربستان در جهان عرب (۲۰۱۰-۲۰۱۷)». فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۴ (۵۲)، ۶۲-۸۳.
- داوند، محمد؛ موسوی شفقانی، سید مسعود. (۱۳۹۸). «موانع ادغام اقتصاد عربستان سعودی در فرماسیون انباشت سرمایه‌داری جهانی». مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۹ (۳۱)، ۱۷۳-۱۹۳.
- ذوالفقاری، مهدی؛ امامی، اسماء. (۱۴۰۱). «سیاست خارجی عربستان در قبال ایران در دوره پسابرجام». مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴ (۲)، ۳۱-۵۹.
- رحمانیان، حسین. (۱۳۹۵). عربستان سعودی. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- رستمی، محسن؛ فرجی‌راد، عبدالرضا؛ مدبر، لیلا؛ شاهوردی، ایرج. (۱۳۹۸). «سناریوهای سیاسی متأثر از روابط خارجی ایران و عربستان پس از تحولات منطقه عربی (۱۳۹۱) تا بازه زمانی ۱۴۰۴ هجری شمسی». مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۷ (۷۶)، ۱۶۳-۱۸۴.
- رضوانی‌فر، اسماعیل. (۱۳۹۲). «چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی». جریان‌شناسی دینی-معرفتی در عرصه بین‌الملل، ۱ (۱)، ۱۲۵-۱۶۹.
- سریر، محمد. (۱۳۶۵). «علل سقوط بهای نفت و پیامدهای آن». فصلنامه سیاست خارجی، ۱ (۱)، ۱۴۳-۱۶۲.
- سلطان‌العلمایی، محمدهادی. (۱۳۸۶). «درآمدهای نفتی و تأثیر آن بر دولت». ماهنامه گزارش، ۱۹۱، ۲۳-۲۶.
- سیک، گری. (۱۳۹۴). «بحران‌های آتی در خلیج فارس». ترجمه مجتبی عطازاده. جهان امروز.
- شریفی، نذاف. (۱۳۹۰). «قابلیت‌ها و کاستی‌های نظریه دولت رانتیر در تحلیل و معرفی عملکرد نفت». مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی، ۱۲ (۳)، ۴۱-۵۸.
- عباسی اشلفی، مجید. (۱۳۹۰). «منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان». فصلنامه سیاست خارجی، ۲ (۲)، ۴۷۵-۴۹۸.
- عسکری، محسن. (۱۳۸۹). «تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی». علوم سیاسی (دانشگاه آزاد کرج)، ۱۳، ۱۸۱-۱۹۷.
- عطایی، فرهاد؛ منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۲). «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی». فصلنامه روابط خارجی، ۵ (۱)، ۱۳۳-۱۶۸.
- علیخانی، مهدی. (۱۳۹۶). «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۴ (۳)، ۱۸۱-۲۱۰.
- علیزاده، علی؛ کاظمی، حامد. (۱۳۹۹). «اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در دریای سرخ». مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳ (۲)، ۵۱۱-۵۳۶.

- فتوحی مظفریان، پریسا. (۱۳۹۲). «ابعاد توسعه منابع نامتعارف نفتی در آمریکا و کاهش وابستگی به واردات نفت خام». ماهنامه علمی اکتشاف و تولید نفت و گاز، ۱۰۲، ۱۹-۲۳.
- قاسمی، حاکم. (۱۳۹۲). «ایده خاورمیانه نزدیک، تزلزل در مبانی مشروعیت سنتی در خلیج فارس». مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کارل، تری لین. (۱۳۹۷). معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی. ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.
- کاره، اولویه؛ یون آنفان، پیل. (۱۳۷۸). شبه‌جزیره عربستان در عصر حاضر. ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کیسزویکی، اندرزج. (۱۳۸۹). «عربستان سعودی: به سوی دموکراسی یا ظهور شکل تازه‌ای از اقتدارگرایی». ترجمه حمید نیکو، پژوهشنامه سیاست خارجی، ۲۸، ۲۱۷-۲۵۶.
- کریمی، کامران. (۱۳۹۰). «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها». مطالعات خاورمیانه، ۱۸ (۳)، ۷۹-۹۸.
- کریملی، رایید. (۱۳۸۱). «اقتصاد سیاسی اولویت‌های تعدیل‌شده: نفت و سیاست‌های مالی عربستان». ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و بیتا تبریزیان، مطالعات خاورمیانه، ۹ (۱)، ۱۸۵-۲۰۸.
- کلر، مایکل. (۱۳۹۰). نفت و خون، پیامدهای وابستگی روزافزون آمریکا به نفت. ترجمه وحید موسوی، تهران: نشر ساقی.
- کوهن، ساوول برنارد. (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی. ترجمه عباس کاردان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- گودوین، ویلیام. (۱۳۸۳). عربستان سعودی. ترجمه فاطمه شاداب، تهران: ققنوس.
- متقی، ابراهیم؛ رضائی، امیر؛ نکونعل آزاد، فاطمه. (۱۳۹۵). «نقش منابع و اقتصاد انرژی در گسترش رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان». پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶ (۲۰)، ۱۵-۳۸.
- محمدی، محمد. (۱۴۰۰). «چالش‌های ملت‌سازی در عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، ۴ (۱)، صص ۷۷-۹۴.
- مدیرقمی، رضا؛ حمیدی یونس، علی‌رضا؛ خوشرو، سعید. (۱۳۸۰). اوپک: موقعیت و دیباگه‌ها. تهران: کویر.
- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۵). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸ (۱)، ۱۳۷-۱۷۲.
- مصطفی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۵). «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان». فصلنامه سیاست، ۴۶ (۴)، ۱۰۶۷-۱۰۸۷.
- منفرد، سید قاسم. (۱۳۸۵). «جایگاه عربستان سعودی در طرح خاورمیانه بزرگ». نامه دفاع (مرکز مطالعات راهبردی)، ۱۱ (۲)، ۸-۹.
- موتقی، سید احمد؛ غنیمی فرد، دلارام. (۱۳۹۱). «نفت و دموکراسی: مورد کشورهای صادرکننده نفت». فصلنامه سیاست، ۴۲ (۲)، ۲۴۷-۲۶۲.

- میرترابی، سعید. (۱۳۸۷). *مسائل نفت ایران*. تهران: نشر قومس.
- میرترابی، سعید. (۱۳۹۲). «هفت قاعده سیاست خارجی نفتی». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۸(۱)، ۲۰۹-۲۴۵.
- ناریا، هیدکی. (۱۳۷۰). «اقتصاد عربستان سعودی پس از جنگ خلیج فارس». ترجمه محمود نیستانی، *گزیاده مسائل اقتصادی-اجتماعی*، ۱۲۱، ۳۷-۵۱.
- نجات، سید علی. (۱۳۹۴). «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۸(۴)، ۶۳۱-۶۵۵.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۴۰۰). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*. ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.
- همدانی، عبدالرضا. (۱۳۸۰). «فرایند نوسازی سیاسی در کویت». *مطالعات خاورمیانه*، ۸(۴)، ۱۶۱-۱۸۰.

References

- “IMF Executive Board Concludes 2023 Article IV Consultation with Saudi Arabia”. Available at: <https://www.imf.org/en/News/Articles/2023/09/05/pr23302-saudi-arabia-imf-exec-board-concludes-2023-art-iv-consult>
- “Saudi Arabia Set for Oil Output Capacity above 13 Million Barrels Per day by 2027”. Available at: <https://www.reuters.com/world/middle-east/saudi-arabia-track-hit-oil-output-over-13-mln-bpd-by-2027-says-minister-2022-05-16/>
- “Saudi Arabia”. Report of 2021, Available at: <https://freedomhouse.org/country/saudi-arabia/freedom-world/2021>
- Abbasi Ashlafi, M. (2011). “The Logic of Political Behavior and the Process of Islamization in the Saudi Political Society”. *Foreign Policy Quarterly*, 25 (2), 475-498. [In Persian].
- Aghaee, S. D. (2015). *Policy and Government in Saudi Arabia*. Tehran: Mizan. [In Persian].
- Ahmadian, H. & Zare, M. (2011). “Saudi Arabia's Strategy against the Uprisings of the Arab World”. *Doctrine to Policy Making of Political, Defensive and Security*, 2 (2), 75-97. [In Persian].
- Akhondi, A. (2000). “Oil Economy in the Globalisation Era Proposition of a Regional Practice for the Persian Gulf”. *Iranian Journal of Trade Studies*, 4 (15), 25-58. [In Persian].
- Albassam, A. B. (2011). “Political Reform in Saudi Arabia: Necessity or Luxury?”. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 2 (3), 200.
- Alikhani, M. (2018). “Identity Orientation in Saudi Arabia's Foreign Policy and its Regional Implications”. *International Studies Journal*, 14 (3), 181-210. [In Persian].
- Alizadeh, A. & Kazemi, H. (2021). “Saudi Arabia's Political Economy in the Red Sea”. *International Political Economy Studies*, 3 (2), 511-536. [In Persian].
- Alvand, M. S. & Hosaini, M. S. (2021). “Analysis of Saudi Aggressive / Active Foreign Policy on Neoclassical Realism Perspective 2010-2020”. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 2 (6), 1-24. [In Persian].
- Amirahmadi, H. (1995). “Oil Situation at the Threshold of the 21st Century”. *Middle East Studies*, 2 (2), 341-381. [In Persian].
- Annual Statistical Bulletin, Saudi Arabia*. (2020). Available at: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm

- Ansarizadeh, S. (2011). *Geopolitical Developments in the Middle East Region, with an emphasis on the Three Countries of Iran and Lebanon and the Occupied Territories of Palestine*. Anonymous, Available at: <https://ketabesabz.com/dl/18742> [In Persian].
- Ashraf nazari, A. & Ghanbari, L. (2014). "The Transformation of the Social Structure and the Crisis of Sovereignty in the Arab Countries of the Persian Gulf". *Political-Economic Information*, 296, 4-23. [In Persian].
- Askari, M. (2011). "Impact of Oil Revenues on Creation of a Rentier State and Democracy". *Political Science Quarterly (Azad University Karaj Branch)*, 13, 181-197. [In Persian].
- Assadi, A. A. (2017). "Foreign Policy of Saudi Arabia: Sources, Purposes and Issues". *Strategic Studies Quarterly*, 20 (75), 107-132. [In Persian].
- Ataei, F. & Mansouri moghadam, M. (2013). "Genealogy of Saudi Arabia's Foreign Policy: A Realist Strategy based on Identity". *Foreign Relations*, 5 (1), 133-168. [In Persian].
- Badie, B. (2015). *Political Development*. Translated by Naghibzade, A., Tehran: Qoumes. [In Persian].
- Bagheri, J. & Barzegar, K. (2012). "Sultanism, modernity, Political Structure and Considerations of Power in Shah Period Iran". *Journal of Law and Politics*, 8 (18), 11-36. [In Persian].
- Bakhshi, L.; Bahrami, J. & Mousavi, F. (2012). "Comparative Study of Macroeconomic Effects of Oil Shocks, before and after Mid 80s: The Case of Oil Exporting Countries". *Iranian Energy Economics*, 1 (4), 25-42. [In Persian].
- Barzegar, E.; khorramshad, M.; Rahbar, A. & Alishahi, A. (2021). "Political Development Challenges in Saudi Arabia under Bin Salman with emphasis on The Bernard Kerik Model". *International Studies Journal*, 17 (4), 67-86. [In Persian].
- Bashiriye, H. (2005). *Transition to Democracy (Theoretical Debates)*. Tehran: Negahe Moaser. [In Persian].
- Carre, O. & Bonnenfant, P. (1999). *The Arabian Peninsula in the Present Era*. Translated by Alavi, A., Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [In Persian].
- Cohen, S. B. (2008). *Geopolitics of the World System*. Translated by Kardan, A., Tehran: Abrar Contemporary Cultural Institute of International Studies and Research. [In Persian].
- Davand, M. & Mousavi shafaei, S. M. (2019). "The Difficulties Facing the Saudi Economy Integration in the Global Capital Accumulation Formation". *Strategic Studies of Public Policy*, 9 (31), 173-193. [In Persian].
- Ekhtiari amiri, R.; Rashidi, A. & Mohamadi, M. R. (2019). "Analyzing the Best Choice of Qatar Foreign Policy towards Iran and Saudi Arabia in the Framework of Game theory". *Political Research in Islamic World*, 9 (3), 1-33. [In Persian].
- Elahi, H. (2016). *The Persian Gulf and its Issues*. Tehran: Qoumes Pub. [In Persian].
- Eslami, M. (2007). *Saudi Arabia at a Glance*. Tehran: Feghahat. [In Persian].
- Fatuhi mozafarian, P. (2013). "Resuming the Development of Unconventional Oil Resources in the United States and Reducing Dependence on Crude Oil Imports". *Scientific Monthly Oil and Gas Exploration and Production*, 102, 19-23. [In Persian].
- Ghasemi, H. (2012). "The Idea of the Near Middle East, the Weakening of the Foundations of Traditional Legitimacy in the Persian Gulf". *Proceedings of the 15th Persian Gulf International Conference*, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Goodwin, W. (2004). *Saudi Arabia*. Translated by Shadab, F., Tehran: Qoqnous. [In Persian].

- Hamedani, A. (2002). "Political Renewal Process in Kuwait". *Middle East Studies*, 8 (4), 161-180. [In Persian].
- Henderson, S. (2003). *The New Pillar: Conservative Arab Gulf State and U.S. Strategy*. Washington Institution for Near East Policy Pub.
- Huntington, S. P. (2021). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Translated by Shahsa, A., Tehran: Rowzane. [In Persian].
- Jafari, A. & Ghanbari, H. (2016). "Review of the Economy and Internal Politics of Saudi Arabia". *The Monthly International Journal of Nations Research*, 2 (22), 1-15. [In Persian].
- Jafari, H. & Jafari valdani, A. (2019). "Strategic Differences between the US and Saudi Arabia in Arab World (2010-2017)". *Geopolitics Quarterly*, 14 (52), 62-83. [In Persian].
- Kapiszewski, A. (2010). "Saudi Arabia Steps toward Democratization or Reconfiguration of Authoritarianism?" Translated by Nikou, H., *Foreign Policy Research*, 28, 217-256. [In Persian].
- Karami, K. (2011). "Arab Spring and Saudi Arabia: Effects and Reactions". *Middle East Studies*, 18 (3), 79-98. [In Persian].
- Karimli, R. (2002). "The Political Economy of Adjusted Priorities: Declining Oil Revenues and Saudi Fiscal Policies". Translated by Haji yousefi, A. & Tabrizian, B., *Middle East Studies*, 9 (1), 185-208. [In Persian].
- Karl, T. L. (2007). "Oil-Led Development: Social, Political and Economic Consequences". CDDRLII (Center on Democracy, Development and Therule of Law, Freedom Spogli Institute for International Studies), *Working Papers*, No. 80.
- Karl, T. L. (2018). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*. Translated by Kheirkhan, J., Ney Publication. [In Persian].
- Klare, M. T. (2011). *Blood and Oil: the eeeee ee ddd cccccccccc cc ff eee ccass rr ggggg Petroleum Dependency*. Translated by Mousavi, V., Tehran: Saghii Pub. [In Persian].
- Looney, R. E. (1990). "Oil Revenues and Dutch Disease in Saudi Arabia: Differential Impacts on Sectoral Growth". *Canadian Journal of Development Studies*, 11 (1), 119-133.
- Masoudnia, H.; Forouzan, Y. & Alishahi, A. R. (2016). "Transfer of Power in Saudi Arabia: The Effects of a Change of Governance on the Structure of Saudi Arabia's Foreign Policy". *Political and International Approaches*, 8 (1), 137-172. [In Persian].
- Mirtorabi, S. (2009). *Iranian oil issues*, Tehran: Qoumes Pub. [In Persian].
- Mirtorabi, S. (2013). "Seven Rules of Petroleum Foreign Policy". *Research Letter of Political Science*, 8 (1), 209-245. [In Persian].
- Modirghomi, R.; Hamidi younes, A. & Khoshrou, S. (2001). *OPEC: Position and Perspectives*. Tehran: Kavir. [In Persian].
- Mohammadi ashanani, A. (2002). *Textbook of Transparency of Saudi Arabia and Wahhabism*. Tehran: Masha'ar Pub. [In Persian].
- Mohammadi, M. (2021). "The Challenges of Nation-Building in Saudi Arabia and its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran". *Quarterly Journal of Military and Security Geography*, 4 (1), 77-94. [In Persian].
- Monfard, S. Gh. (2006). "The Position of Saudi Arabia in the Greater Middle East Plan". *Defense Letter* (Center for Strategic Studies), 11 (2), 8-9. [In Persian].
- Mossalanejad, A. (2016). "Regional Balance Policy in Iran-Saudi Arabia Relations". *Political Quarterly*, 46 (4), 1067-1087. [In Persian].

- Motaghi, E.; Ramzani, A. & Nekolalazad, F. (2016). "The Role of Resources and Energy Economy in the Expansion of Regional Competition between Iran and Saudi Arabia". *International Relations Researches*, 6 (20), 15-38. [In Persian].
- Movassaghi, S. A. & Ghanimifard, D. (2012). Oil and Democracy: The Case of Oil Exporting Countries". *Political Quarterly*, 42 (2), 247-262. [In Persian].
- Naderi, A. (2007). "Sociological Study of the Political System of Saudi Arabia". *Foreign Policy Quarterly*, 22 (3), 803-818. [In Persian].
- Nariya, H. (1991). "The Saudi Economy after the Gulf War". Translated by Neyestani, M., Selection of Socio-Economic Issues, 121, 37-51. [In Persian].
- Nejat, S. A. (2015). "Strategies of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia towards the Syrian Crisis". *Foreign Policy Quarterly*, 28 (4), 631-655. [In Persian].
- Oliaei, M.; Ghafari hashjin, Z. & Keshavarzshokri A. (2021). "Saudi Arabia's Soft Power and Its aftermath on Islamic Republic of Iran". 11 (2), 127-153. [In Persian].
- Ossowski, R. (2010). *Fiscal Policy Formulation and Implementation in Oil-Producing Countries*. Translated by the group of translators, by efforts of Javadi, Sh., Tehran: Research Center of the Islamic Council. [In Persian].
- Pierce, J. (2012). "Oil and the House of Saud: Analysis of Saudi Arabia Oil Policy". *Digest of Middle Este Studies*, 107 (201), 87-107.
- Pourahmady, H.; Ghiyasi, S. & Ghaemy, A. (2021). "Investigating the Influence of Saudi Arabia in the Region and the Islamic World and the Strategy of Confronting Iran". *Political and International Approaches*, 12 (3), 89-118. [In Persian].
- Rahmanian, H. (2016). *Saudi Arabia*. Tehran: Publishing Office of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Ramady, M. A. (2014). *Political, Economic and Financial Country Risk: Analysis of the Gulf Cooperation Council*. Springer pub.
- Rezvanifar, E. (2012). "Political-Social Challenges of Saudi Arabia in the Light of Islamic Awakening". *Epistemological-Religious Flowology in the International Arena*, 1 (1), 125-169. [In Persian].
- Ross, M. L. (2007). "Does Oil Hinder Democracy?" *World Politics*, 53 (3), 325-361.
- Rostami, M.; Faraji rad, A.; Modaber, L. & Shahverdi, I. (2019). "Political Scenarios by Iran's Foreign Relations and Developments in the Region after Saudi Arabic (2012) to the Period from 1404 Hijri Shamsi". *Strategic Defense Studies*, 17 (76), 163-184. [In Persian].
- Sarir, M. (1987). "The Causes of the fall in Oil Prices and its Consequences". *Foreign Policy Quarterly*, 1 (1), 143-162. [In Persian].
- Saudi Arabia Constitution*. (2019). generated 29 June 2019, No. 25, 62.
- Sharifi, N. (2011). "Capabilities and Shortcomings of Rentier Government Theory in the Analysis and Introduction of Oil Performance". *Regional Studies: American Studies - Israel Studies*, 12 (3), 41-58. [In Persian].
- Sick, G. (2014). "Future Crises in the Persian Gulf". Translated by Atazade, M., Tehran, *Jahane Emrooz*. [In Persian].
- Smith, B. (2010) *Late Development Oil and Revolution*. Translated by Mirtorabi, S., Imam Sadiq University Press. [In Persian].
- Soltan-ol-olamaei, M. H. (2007). "Oil Revenues and its Effect on the Government", *Report Magazine*, 119, 23-26. [In Persian].

- Stenslie, S. (2017). Political sociology of power in Saudi Arabia, Translated by Ebrahimi, N., Tehran: Publication of the Research Institute of Strategic Studies. [In Persian].
- World Bank Group. (2019). *Economy Profile of Saudi Arabia*. Doing Business 2020, World Bank, Washington DC.
- Zolfaghari, M. & Emami, A. (2022). "Saudi Foreign Policy towards Iran in the Post-JCPOA Period". *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4 (2), 31-59. [In Persian].

